

آزاد اندیشی و تطبیق خود هزاران برابر، آینده بهتری برای خود و جوامع فراهم نمایند.

نوع دین و روش مطرح نیست، زمانی که از ابتدا ذهن کودک توسط پدر و مادر آلوده به نفرت موهومات گردید و مدرسه نیز به وسیله مدرسین و کتاب‌ها تشدید شد، او مهره‌ای بیمار و سوخته خواهد بود که فرزندان خود را نیز زنجیروار آلوده و تخم نفرت را پرورش خواهند داد. دنیا را نگاه کنید.

چنین کودکانی چنانچه تحصیلات بالاتری کسب کنند بهبودی پیدا خواهند کرد ولی هرگز معالجه نخواهند شد. درک بهتر توأم با پرورش مسئولیت‌های اخلاقی انسانی فرزند و آگاهی دادن پدر و مادرها و مدرسین است که خود بفهمند و بفهمانند:

## همه انسانها اعم از نژاد و رنگ و دین و فرقه متفاوتند

### ولی برابر و قابل احترام.

روسو می‌گوید: اگر همه جهانیان را بشناسید، عشق به آدمی دیگر مرز و بوم و دین خاص را نخواهد شناخت. بله پیروان ادیان نیز چنانچه با دیدی مافوق ابرهای نفاق افکنی به دنیا نگاه کنند، مرزی بین ممالک و تفاوتی بین انسان‌ها نخواهند دید. قهرمانان واقعی جوامع آنانند که برای ساختن دنیای بهتر کوشش می‌کنند، که رفتار جهانیان نسبت به فقدان پاپ جان پل دوم، رهبر کاتولیک‌های جهان، گویای آن است، که دیدیم حتی فیدل کاستروی کمونیست به احترام پاپ سه روز عزای عمومی اعلام کرد! و در ایران اسلامی هم در حسینیه ارشاد برای او مجلس ختم گرفتند! دنیا درک کرد غسل تعمید پاپ جان پل دوم در استخر پاک محبت بوده نه در منجلاب یک سونگری.

نگارنده به خاطر دارد حتی در سال ۱۹۵۶ در ایالت تنسی رستورانی تابلویی داشت که نوشته بود: ورود سگ و سیاه ممنوع است! امروز می‌بینیم سیاه پوستانی بالاترین مقام‌ها را در کف باکفایت خود دارند. آری انسان‌ها اصلاح

پذیرند چنانچه مریدان خوب داشته باشند.

بدبختانه گروهی از رهبران افراطی مذهبی دنیا مانند گروه های خاص همه ادیان، حتی بدون در نظر گرفتن ارزش های انسانی، تصور و تبلیغ می کنند. هرکس تندروتر، فنانیکتر و موهوماتی تر باشد یهودی تر، مسیحی تر و مسلمان تر خواهد بود، در حالی که به گفته فردوسی باید بدانند.

کسانی که خامست افکارشان شنیدن نیرزد به گفتارشان!

نسل حاضر در آینده تنها با پیشرفت های واژگونه دینی، حتی علمی و اقتصادی داوری نخواهد شد بلکه با معیار چگونگی انتقال ارزش های انسانی زمان خود از نسلی به نسل دیگر داوری خواهد شد.

از شمع چیزی کم نمی شود، حتی چنانچه شمع های دنیا

از شعله آن روشن گردند - آلیانس اسرائیل فرانسه

شمعی بود در شب های تار ایران که هنوز نور می پاشد.

تکرار می کنم بهترین دلیل صحت هر ادعایی تحقق آنست. در قرن نوزدهم، اجداد ما از شدت فقر و تهیدستی مالی و علمی در محیط تبعیض ایران آن روز، به یهودیان متمدن فرانسوی پناه بردند و از ایشان کتباً درخواست کمک نمودند. انجمن کلیمیان فرانسه در جواب نوشت فرزندان خود را با سواد کنید.

مجدداً می نویسند. ما امروز محتاجیم، جواب می رسد فرزندان خود را با سواد کنید تا دیگران به شما محتاج شوند. نگفتند با کلاه یا روسری چه بخورید و چه نخورید، چگونه بپوشید یا چگونه دعا کنید! بالاخره همان رادمردان و شیرزنان متمدن غیر مذهبی ولی معتقد یهودی فرانسوی، مدیران مؤسسه آلیانس اسرائیل فرانسه بودند که نسل های قبل ما و بسیاری از مسلمانان ایران و سایر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (مراکش ۱۸۶۲ بغداد ۱۸۶۴) را از طریق تحصیل علم نجات دادند. در غیر این صورت اجداد ما و ما نیز می بایستی در مکتب

خانه های دینی و غیر دینی، داستان های ملانصرالدینی بیاموزیم و هر روز بر  
گُمراهی های خود بیافزائیم و به هدر برویم.

برای دلخوشی بگوییم:

غم نیست اگر بال و پر ما ز بلا سوخت شادیم که خاکستر ما سوختنی نیست!  
یکی از دلائل موفقیت نسبی جامعه یهود ایران در دوران سلسله پهلوی،  
بهربرداری از معلومات نسل دانشجویان مدارس الیانس بود که همه ما و  
بسیاری از مسلمانان ایران مدیون محبت آلیانس ایسرائیلیت هستیم که در آن  
دوران تبعیض دینی، فقر جامعه، فقر طبیعت، از همه بدتر فقر مطلق فرهنگی به ما  
کمک کردند.

بله ما یهودیان ایرانی مدیون فرهنگ اهورایی ایران و بینش آلیانس هستیم  
که از سال ۱۸۷۳ میلادی مطابق سال ۱۲۵۲ شمسی به تدریج به فریاد ما رسیدند.  
بله چنانچه آلیانس ایسرائیلیت برای با سواد نمودن کودکان آن روز اقدام نکرده  
بود و سران عاقل اکثریت جامعه آن روز ما، از دریافت کمک های آلیانس استقبال  
نکرده بودند، ما نیز این نبودیم که هستیم!!

آری «ماهی از سر گنده گردد نی ز دُم» جوامع، از طریق سران جامعه، رو به  
ترقی یا انحطاط می روند، اکثریت سران دینی جامعه آن روز ما این گونه نبودند  
که مانند بعضی از امروزی ها مهمل بگویند و خود را سر بنامند. آنها با دل و جان  
از آلیانس ایسرائیلیت استقبال کردند.

تنها ملایان دو شهر آن روز ایران، مشهد و یزد، استقبال نکردند یکی گفته بود  
معنی ندارد بچه های فقیر با سواد شوند! دیگری گفته بود اینها از فرنگ آمده اند ما  
را ارمنی کنند! در حالی که در تاریخ تمدن بشر غالباً پُرثمرترین تحولات در  
جاهایی روی داده که دو نوع فرهنگ گوناگون با هم مواجه شده اند، امروز ما به  
محیط آزاد دست یافته ایم و فکر آزاداندیشی در جامعه ما هست، زمینه رُشد آن را  
در مدارس و خانواده ها فراهم کنیم تا واپس گرایان احتمالاً خود را تطبیق دهند یا  
منزوی گردند، چون:

بی تو در کلبه ی گدایی خویش      رنج هایی کشیده ام که مپرس



من به گوش خود از دهانش دوش سخنانی شنیده‌ام که می‌پرس  
همچو حافظ غریب در ره عشق به‌مقامی رسیده‌ام که می‌پرس  
بهر حال بهتر است ما نیز چنان هم گام با زمان خود در تحصیل علم فرزندان  
بکشیم که آیندگان ما در گروه واماندگان نباشند!

آنها سران آلیانس از پاریس آن روزها، برای ما کتاب‌های حل المسائل دینی و  
مدرسین آنها را فرستادند، بعد از ۲۵ سال بررسی و فراهم نمودن زمینه و مبارزات  
بی‌شمار، حتی با دولت‌های روس و انگلیس و آمریکا و آلمان، حامی مسیونرهای  
مذاهب مسیحی، که برای جلوگیری از منطقه نفوذ زبان فرانسه سنگ می‌انداختند،  
در سال ۱۸۹۸ مطابق ۱۲۷۷ شمسی، اولین گروه معلمین مرد و زن بدون حجاب آن  
روز، آزموده تمدن اروپایی آن زمان را برای ما فرستادند که با اسب، الاغ، گاری و  
کجاوه پس از طی هزاران کیلومتر راه‌های ناامن صحرائی خود را به ما رساندند.  
آیا این نمونه‌ای کافی در تحقق یافتن ادعای نگارنده نیست؟

تمدن آلیانس تعصب نیافرید چون می‌دانست تعصب سودی برای انسانیت،  
ندارد. آلیانس هرگز نگفت غیر یهودی را در مدارس آلیانس نمی‌پذیرد. به همین  
دلیل بسیاری از رجال اوائل پهلوی تحصیل کرده آلیانس بودند.

مکتب‌های دینی، این تمدن را باید تدریس کنند و به گفته عارفی به نام رابعه  
بصری، آتش در بهشت زنیب و آب بر دوزخ، تا مردم، خدا را طبق فرمان تورات  
مقدس هم‌نوعت را مانند خود دوست‌دار، با عشق به انسانیت، بدون تبعیض و  
طمع بهشت و ترس از دوزخ بپرستند.

بعد از مطالعه کتاب خواندنی، «کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران»، نوشته  
نویسنده و محقق توانا سرکار خانم هما ناطق متوجه شدم آلیانس فرانسه در  
حدود سال‌های ۱۸۶۰ در تاسیس مدارس سبک اروپایی تبریز! به نام‌های رشديه،  
لقمانیه و احسان نیز دخالت داشته و زمانی، فقط ۱۷۳ نفر از مجموع ۶۵۴ نفر  
دانشجوی مدرسه آلیانس ایسرائلیت همدان یهودی بودند. مطالعه این کتاب را به  
دوستان توصیه می‌کنم.

در صفحه ۱۱ کتاب نامبرده خانم ناطق که در پاریس به پرونده‌های قدیم

آلیانس و مکاتبات وزارت خارجه فرانسه رسیدگی کرده‌اند، می‌نویسد: «با پژوهش در تاریخ مدارس آلیانس اسرائیلی و یهودیان ایران در سده نوزدهم و سرآغاز سده بیستم میلادی، یکی از مهم‌ترین گوشه‌های تاریک تاریخ اجتماعی ایران روشن می‌گردد. امروز می‌توان گفت که در زمینه یهودی‌آزاری در ایران، ایرانیان در برابر فرنگیان به ویژه انگلیس‌ها روسفید درآمدند. زیرا به هنگام برپایی این مدارس در سرآغاز دوره مظفری، بزرگترین کارشکنی‌ها و سرسختانه‌ترین دشمنی‌ها، نه از سوی حکومت ایران و دولت مردان و یا روحانیان، بلکه از سوی سفیر انگلیس (آرتور هاردینگ) و قونسول انگلیس جلوه‌گر شدند انگلیس‌ها در راه بستن مدارس آلیانس حتی به تهدید دولت ایران برآمدند. کار را به شورش و زد و خورد رساندند و تا جایی پیش رفتند که عوام و اوباش را در اصفهان و شیراز علیه این مدارس بسیج کردند!» (سعایت‌ها و خرابکاری‌های انگلیسی‌ها به آنجا رسیده بود که خود دولتیان روشنفکر، از جمله صدراعظم دانشمند قاجار در مبارزه با استعمار به ناسزا گفته بود.

انگلیسی تنت فلج گردد      لندنت مثل سنگلج گردد!!)

در ادامه در صفحه ۱۲ می‌نویسد: «در آن سال‌ها هیچ یک از دولت‌های اروپایی آماده نبودند که به‌پشتیبانی از مدارس آلیانس و یهودیان بی‌پشت و پناه ایران برآیند؟»

«شگفت‌آور اینکه گزارشگران و خاطره‌نویسان دوران مشروطه تاریخچه مدارس آلیانس را با اینکه بیش از سایر مدارس ایران شاگرد داشت و بسیاری از ایرانیان؛ از فرهنگیان گرفته تا دولت مردان و بازرگانان در کمیته‌اش عضویت داشتند، با اینکه برخی از دیپلمه‌هایش در شمار بزرگترین شاعران؛ نویسندگان و مترجمان ایران به‌شمار می‌رفتند، به‌فراموشی سپرده‌اند» بله با ایثار جان ۲۵ سال مبارزه کردند تا توانستند هدف انسانی خود را به‌ثمر برسانند.

اندکی! با تو بگفتم غم دل ترسیدم      که دل آزاده‌شوی، ورنه سخن بسیار است!  
متأسفانه یهودی همیشه کیسه بوکس به ظاهر دینداران تاریخ بوده که امروز همدردهایی در بین خود بکسورها پیدا کرده والا کسی برای او دلش نسوخته و

هر دقیقه امکان دارد هم درها هم بنا به مقتضای منافع خویش به کیسه بوکس اولیه برگردند! و همه با هم مشت های گره کرده خویش را ابتدا براو بعد به نام دین بر سر یکدیگر بکوبند که همه مناظر تاثر بار این فیلم موعود را در پیش پرده آن همراه با نام کمپانی ها! و هنرپیشگان موجود می توان دید.

مدرسین عزیز، یکی از اساسی ترین مشکلات تبعیض، که از قرن ها قبل ادامه داشته و شما از روی تعصب هر روز براین مشکل می افزایید، این است که دشمنان خواسته و می خواهند سرنوشت ملت ها را با دین ایشان مرتبط نمایند که اقلیت های دینی تاریخ، خاصه یهودی، بزرگترین صدمات را از این طریق متحمل کرده است و شما به ادامه آن کمک می کنید.

در حالی که

سرنوشت انسان ها، و در مجموع ملت ها را، نباید دین تعیین کند

علم و فرهنگ است که شایستگی و قابلیت تامین آتیه را دارد نه دین و کلاه و ریش

...و

از تجربیات تلخ تعیین سرنوشت انسانها، با معیار دین و دینداری عبرت بگیریم. کافی است،

یکی از بزرگترین فجایع تاریخ بشر، تشخیص خوب و بد افراد و جوامع، به استناد عقاید مرامی و دینی ایشان بوده و هست، شما آتش بیار داخلی این معرکه ننگین نباشید.

دین امر خصوصی بشر است نه وسیله شناسائی و جمع خوبی ها و بدی های جمعی یا گروهی.

انسان اولیه از طریق رشد فکری از عصر حجر خارج شد و از مرحله حیوانی، به سوی آدم شدن، پیشرفت کرد و برای مبارزه با گرما و سرما و تاریکی، آتش برافروخت و پوشاک بر تن کرد و به راز رشد دانه پی برد و کشاورزی و دامداری کرد. برای حرکت خود چرخ اختراع کرد تا به مرحله امروزی که موجودی است



سازنده و خلاق رسید و هر روز بیش از دیروز می‌فهمد که در ابتدای پیشرفت است.

چون درک و پیشرفت فهم همه انسانها یکسان نیست، افرادی با استعدادها و توانائی‌های روحی و جسمی بیشتر پیش گام سایرین گردیدند و آنها برای کنترل پیروان، از قوانین ترس و انتقام استفاده کردند. و برای عبرت مخالفین خود، مجازات‌های غیر انسانی وضع نمودند. و دین را وسیله کسب روزی قرار دادند. به گونه‌ای که در کتاب یرمیا باب ۲۳ - ۱۶ نمونه‌هایی از واکنش‌های منفی در مورد مدعیان نبوت را مشاهده می‌کنیم که می‌نویسد:

«یهوه صباوت چنین می‌گوید: به سخنان این پیامبران که برای شما نبوت می‌کنند گوش ندهید، زیرا شما را به بطالت تعلیم می‌دهند و رویای دل خود را که از طرف خداوند گفته نشده است بیان می‌کنند!»

آری دورانی بوده و مردمانی بوده‌اند و هستند که گفته‌ها را بدلیل منسوب بودن به دین می‌پذیرفتند، و هر جا قادر نبودند که محملات خود را با استدلال عقلی به ثبوت برسانند، به ابزار معجزه متوسل می‌شدند. و قوانینی به جز قانون دین نمی‌شناختند در حالی که خردگرایی امروز، بدلیل عقل می‌پذیرد و یا مردود می‌داند.

در ایام گذشته قبول موهومات ادامه داشتند. تا اینکه گروه‌های فرهیخته، از طریق دین و مرواریدهایی چون ده فرمان و امثال آن، از مرحله تحمیل گذشته و قدم به مرحله انسانی‌تر گذاشتند و دریافتند، مسئول ارتکاب جرم تنها خود مجرم یا دین او نیست، پدر مادر، معلم و مدرسه و در مجموع اجتماع نیز در جرم او شریک و سهیم هستند و انسان هرچه کامل‌تر شود از خوی حیوانی ذاتی خود دورتر خواهد گردید.

در اینجا است که پای مدعیان ادیان برای بهبود زندگی بشر به میان می‌آید که هر کدام راه متفاوتی را توصیه می‌کنند، که امروز می‌بینیم گروهی به غلط، برای رسیدن به زندگی بهتر! درس‌های علوم روز را حذف و از وزن درس‌های روشنگرانه روز می‌کاهند و با استخدام معلمین تاریک‌اندیش تئوری‌های ناجی و

جهنم و بهشت را برای تمکین بی چون و چرای بشر امروز تدریس می‌کنند. مدرسین عزیز: توجه داشته باشید شکست های زندگی، فرصتی است برای تکرار بدتر آنها، مصلحت در دانش اندوختن و کسب آگاهی هر روزی است. نه راه نشان دادن هر روزی مکتب.

ضعف سندیت و گفتار مدعیان مذاهب موجب ضعف شخصیت جوانان و جوامع گردیده است و ادامه دارد.

دنیا درک کرده قوانین و سنت هائی که قابل اجرا نباشند مجریان قابل اعتنائی بدنبال نخواهند داشت و بجای خدمت به مردم و دین، به دنیا و دین لطمه وارد کرده و خواهند کرد.

قوانین و سنت های مذهبی که امکان اجرا ندارند لزوماً در مکان ها و زمان هائی به عنوان قانون دین به دنیا ارائه گردیده، که نه قانونگذارانی در میان بودند نه قانون پذیرانی، به همین دلیل سعی می کردند به زور معجزه و ترس از جهنم یا تشویق رفتن به بهشت، مردم را طوطی وار به تقلید وادار کنند.

با توجه به بالا رفتن سطح آگاهی های بشر است که می بینیم در بسیاری از موارد جز پوسته ای از آنها باقی نمانده است و گروهی بدنبال بقای پوسته های موهومات توخالی، به عنوان حفظ هویت اند، در حالی که خردگرایان درک کرده اند رُشد نسل های آینده، تنها در پرتو حقیقت علم و وجدان بیدار و اوامر همراه با تمدن روز دوام خواهد یافت نه تقلید. پوپولیس م افرادی را می نامند که دیگران را وسیله اجرای نیات خود قرار می دهند، چه وسیله ای بهتر از دین؟ چه مجریانی بهتر از مقلدین؟ بهتر از دین چه کسی؟ تشنه تر از مقلد چه کسی؟ تکرار نمونه های سنت هائی که امکان اجرا ندارند، چنانچه تأسف بار نبود، می توانست خنده دار باشد.

ما (ایرانیان) آزموده ایم در این بحربخت خویش

بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش

با دیدن سعی و کوشش شما در تدریس موهومات و تامین بودجه های کلان، به یاد شعر یغمای جندقی در باره قنات کشی ها و توپ و تفنگ سازی های میرزا



آغاسی، صدراعظم، محمد شاه قاجار افتادم که گفت:

نگذاشت به مُلک شاه، حاجی درمی شد خرج قنات و توپ، هربیش و کمی  
نه مزرع دوست را از آن آب نمی نه خانه خصم را از این توپ غمی  
با رفتار و تبلیغات شما نه کسی به معنی راستین کلمه دیندار خواهد ماند، نه  
کمبود جمعیت مفید، جبران خواهد شد. با زمان نمی توان مقابله کرد، باید هم گام  
شد، دین را با علم هم گام کنیم تا با زبان روز خوانائی داشته باشد. و اعتقاد  
به معجزه‌ی ملا، نقل موهومات دور از عقل، خاص زمانهایی بود که مردم دسترسی  
به منابع علمی برای کسب آگاهی بهتر نداشتند.

در حالی که امروز وسائل آگاهی دهنده و خبر رسانی چنان پیشرفت کرده که  
قطعاً عوامل بازدارنده، اعم از کتاب و انسان تاریک اندیش را از سر راه برخواهد  
داشت و روشنائی‌های روز را به اعماق روح و روان انسان‌ها خواهد رساند. چه  
بهتر که ما نیز هم گام شویم و از تکرار اشتباهات خود که جز افزودن مشکلاتی بر  
مشکل دیروز، بازدهی‌ای نداشته بپرهیزیم، و اگر زمان را برای جوانان نمی توانیم  
بسازیم، جوانان را برای زمان بسازیم و سمه به چشم کور زدن کافی است، مدرک  
شناسایی انسانها دین آنها نیست و نباید باشد افسوس و صد افسوس، در حالی  
که مدتهاست در ممالک متمدن جدال ذاتی سگ و گربه هم به پایان رسیده و دیگر  
دیده نمی شود سگی به گربه‌ای بپرد و هر دو در یک کاسه غذا می خورند، در بین  
کوردلان تروریست این جدال ننگین به نام دین و فرقه ادامه دارد. انگیزه این گونه  
نوشته‌ها چیزی جز بررسی علت‌ها و آموختن نیست که طبعاً خالی از لغزش  
نخواهد بود.

بحث ما بحث اندیشه و جمع پراکندگی‌های عقاید و آداب و رسوم است که:

بارها گفته ام و بار دگر می گویم که من دل شده، این ره نه به خودمی پویم

\*\*\*

از هر کرانه تیری کرده‌ام رها باشد از این میانه یکی کارگر شود

حتی اگر یک نفر از این نوشته سودی ببرد نگارنده به هدف خود رسیده است.  
دوستان، حدود بیست و پنج سال قبل تذکر داده شد که به زودی تحفه‌های

واپس گرا به نام فرزند، عروس، داماد، خواهر، برادر و غیره بر سر سفره همه خانواده ها قرار خواهند گرفت، شمار خانواده های گرفتار امروز را با آن روزها مقایسه کنیم.

متأسفانه ترس ناخود آگاه از مروجین موهومات، به ضمیر ناخود آگاه جامعه نیز رسوخ کرده و در حال رشد است و قدرت نامرئی آن به هزینه دین و عدم انجام وظیفه خردگرایان، به همه خانه ها خواهد رفت.

آری وقتی که در مقابل ناحق بی تفاوت بمانیم، سکوت مردم را علامت رضا پنداشته، تبلیغ هر مهملی را حق خود می‌پندارند، در حالی که عالی‌ترین و نهائی‌ترین هدف مفید زندگی، اخلاق است که به ما می‌آموزد که با دوراندیشی سود امروز و فردای خانواده و جامعه خود را شناسائی و به عنوان وظیفه از آن حمایت کنیم.

برای درک بهتر خطرات وحشتناک بنیادگرایی، افراط‌گرایی واپس‌گرایان به اتحاد کمونیست‌های بی‌خدا مانند فیدل کاسترو، با خدایان شناسان دیندار افراطی توجه بفرمایید ببینید افراط‌گرا، چه مذهبی باشد چه لامذهب، برای رسیدن به هدف غیر منطقی خویش، هرگونه عمل نامتجانس با عقیده خود را می‌پذیرد، چون تعصب را با منطق کاری نیست. این اتحادهای نامقدس به صور گوناگون، در همه جوامع حتی خانواده‌ها دیده شد. وقتی دیندار غیرمنطقی شد هر حدیث غیر منطقی را نیز پذیرا خواهد شد خواه بی‌خدا باشد خواه باخدا! چون به گمان خود در راه خدا و مرام، هدف، وسیله را توجیه می‌کند، ولو اینکه جان‌ها فدا گردند! یا خانواده‌ها متلاشی شوند.

بیدار شویم برای واپس‌گرا چیزی که مطرح است، منافع یارگیری است و دین و مرام بهانه.

فردوسی هزار سال قبل، پیش بینی می‌کند هر وقت منافع ایشان ایجاب کند گروه‌هایی مانند امروز به وجود خواهند آمد، که مشهورترین دینداران با نامی‌ترین بی‌خدایان و دشمنان دیرینه، بطوری هم‌گام می‌گردند و به دست بوسی می‌پردازند که:

نژادی پدید آید اندر میان	ز دهقان و از ترک و از تازیان
سخن ها به کردار بازی بود	نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
بکوشند و کوشش به دشمن دهند	همه گنج ها زیر دامن نهند
شود روزگار بد آراسته	بریزند خون از پی خواسته
بجویند و دین آرند پیش	زیان کسان در پی سود خویش

آری بیداری زمانی بیداری است که توام با شناخت روشنایی و احساس مسئولیت و اقدام به انجام وظیفه باشد، سکوت بی جا وظیفه شناسی است.

امانوئل کانت فیلسوف و اندیشه گر اخلاقیات می گوید:

### بزرگترین کمال برای انسان عبارت است از اینکه

#### وظیفه را برای خاطر وظیفه بجای می آورد.

خطر اصلی این نیست که تبلیغ می کنند، خطر اصلی در جایی است که در اثر بی تفاوتی، نه تنها فرد، بلکه کل جامعه صدمه خواهد دید. و واپس گرایان به آنجا رسیده و خواهند رسید که برای هیلول هشتم! به طوری که می بینیم از کاسب غیر یهودی محل نیز می خواهند تعطیلات را مانند ایشان مراعات کنند!!

آری دیروز به من گفتند از چند کیلومتری نباید با اتومبیل به کنیسا بیائی، امروز چنان جری شده اند که برای دیگران هم تعیین تکلیف می فرمایند، بازده آن چیست؟ و چه خواهد بود

نقطه ضعف های جامعه، افسانه نیست، یک واقعیت است، تنها راهی که می توان آنها را برطرف کرد، این است که دائماً به فرد، و به جامعه آگاهی داد، شناخت داد، تا کمبودها را بشناسند و برطرف نمایند.

روان شناسی معاصر می گوید: ارزش اخلاقی فرد بسته به تعداد وظائفی است که آدمی انجام میدهد.

کنفوسیوس گفته است: خردمند، وظیفه و مسئولیت را وسیله انتفاع و امرار معاش قرار نمی دهد، بلکه انجام مسئولیت برای او هدف ادامه حیات است. آری



شادی و خوشبختی یک جامعه، پاداش انجام مسئولیت افراد آن جامعه است و این حس مسئولیت است که انسانها را چون زنجیره‌ای به یکدیگر وصل می‌کند. آینده را از طریق همه دیدگاه‌ها بسنجیم، دین، همه زندگی نیست، که کل زندگی را به نام آن مختل نماییم.

ضررهائی که با خروج مغزها از طریق دین، به جامعه می‌رسد، غیر قابل جبران خواهد بود، مغزهای ارزشمندی را که به نام دین از گردونه خردگرائی خارج کرده‌اند، نگاه کنید. آنا آرنه می‌گوید: انقلاب باعث فروریختگی یک نظام نمی‌شود، بلکه فرو ریختگی نظام است که انقلاب را به دنبال می‌آورد. آری فروریختگی‌های اعمال رهبران دینی ما یکی از موجبات کمبود جمعیت بوده است، عدم انعطاف‌پذیری، موجب دوام و بقا نبوده و نخواهد بود.

کارل پوپر می‌گوید: جامعه مانند خانه است، باید همواره آن را رُفت و روب کرد تا پاکیزه بماند.

مدعیان خشک اندیش دیروز و امروز، به جای رُفت و روب کردن خانه دین به جمع کردن و حفظ وسائل و لوازم کهنه غیر قابل استفاده‌ای که با برق امروز کار نمی‌کند می‌پردازند و آن را ترویج دین می‌پندارند.  
با شما هستم به شما و جامعه هشدار می‌دهم.

ما سند نسپرده‌ایم که خرافات و موهومات تکراری، حتی گفته‌ها و نوشته‌هایی را که از روی احتیاج و فهم زمان یا به استناد تفسیرات، برای زمان و مکان خود گفته یا توصیه شده در حریم دین و زندگی امروز و فردای فرزندان خود قرار دهیم.

بنا به گفته دکتر آلبرت سنت جورجیو برنده جایزه نوبل:

هر نژاد یا هر نوعی که نتواند با محیط و شرایط زیستی،

انطباق یابد معدوم و منقرض خواهد شد.

این است دلیل کمبود و کم شدن رُشد جمعیت ما و سایر دینداران دنیا، نه عدم

اجرای موهومات مورد نظر واپس گرایان.

ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع

به حکم آن که چو شد اهرمن، سروش، آمد  
کاردانها، در موقع خطر آتش را به موقع از زیر دیگ برمی دارند، واپس گرایان  
آب سرد در دیک می ریزند و نمی خواهند بدانند آب سرد موقتی است. ظاهر  
سازی ها، دروغی بیش نیستند. با شعارها و ظاهرسازی های تو خالی ممکن  
است فرد تغییر حالت بدهد، ولی تغییر ماهیت نخواهد داد.

در تلمود گفته شده: تا هنگامی که در اجتماع خود هستید این شهرت و اعتبار  
شماست که اهمیت دارد، اما در میان جمعی بیگانه این لباس شماست که باعث  
اعتبار شماست.

همه عابرین یک گونه نمی اندیشند.

به گفته بسیار ارزنده موشه مندلسون

ایمان تحلیل شدنی نیست، آنجا که پرسش از حقیقت ابدی پیش می آید صحبت  
از اطاعت و اعتقاد نیست، صحبت از فهمیدن و دانستن است.

بزرگترین ضربه زمانی به دین و روحانیت وارد شد که تقلید جایگزین فهمیدن  
و دانستن و دین وسیله کسب روزی گردید، این داوطلبین تبعیضند که تظاهر را  
مقدم بر معنویات قرار داده و انگشت نما بودن را دینداری جلوه میدهند.

دست از ترساندن و تحمیل از طریق ایجاد ترس و شناسائی از طریق دین و  
روش و لباس و کلاه بردارید یهودی سخت ترین مصیبت ها را از همین طریق  
متحمل شده است.

راشی می گوید: فرمانبری به دلیل عشق، بهتر است از فرمانبری به خاطر ترس. از  
چاله به چاه انداختن، دینداری نیست.

شاعر از قول خداوند می گوید:

مادرون را بنگریم و حال را    نی برون را بنگریم و قال را

آیا تا به حال از برگرداندن جوانها به شکل و شمایل و طرز فکر، و وضع قوانین

و سنن خرافاتی، نتیجه مثبتی به دست آمده است؟ به شما اطمینان میدهم، زمان به من و شما حکم خواهد کرد، قوانین و سنن را با زمان تطبیق بدهیم و اگر زمان را نمی‌توانیم برای جوانان بسازیم، جوانان را برای زمان بسازیم و گرنه ارج خود می‌بریم و زحمت فرزندان می‌داریم!!

طبق نوشته Shift Happened ۲۷ مارچ ۲۰۱۷

امروز چین در اثر خروج از فرهنگ کهنه‌اش، بیش از کل جمعیت آمریکا، دانشجویان استثنایی دارد شما هنوز به نام دین دانشجویان لایقی را که هر کدام می‌توانند نابغه و برای خود و جامعه مفید باشند در قفس نگه میدارید که معنی فلان دعا، گفته یا نوشته فلان ملا را بفهمد و فلان دعا را با فلان آهنگ بهتر بخواند؟ شما و هواداران ناآگاه شما، در مقابل نسل های آینده مسئول عقب ماندگی های امروز و فردا خواهید بود، نگذارید فرزندان این جامعه بدست شما و به نام دین به فقر مادی و آگاهی، دانسته با قصد قبلی دچار گردند.

فلج ماندن بدتر از مُردن است. دوستان: تنها به این نوشته و نوشته هائی که بعد از انتشار این کتاب، در مخالفت بانظریات نگارنده، به طور مفصل، مؤدبانه و غیر مؤدبانه منتشر خواهد شد، توجه نکنید. خودتان با محصلین مکتب‌های واپس گرائی صحبت کنید و نوشته های دیروز و امروز ایشان را مطالعه کنید تا دریابید حق با کیست و چه باید کرد.

اریک فروم می‌گوید: تاریخ بشر گورستان فرهنگ های بزرگی است که به شیوه‌ای ناگهانی متلاشی شده‌اند، زیرا نتوانسته‌اند در برابر خواسته های تازه زمان خود، واکنشی منطقی و سنجیده و آگاهانه نشان بدهند.

متلاشی کردن خانواده ها زمینه ساز متلاشی شدن جامعه است. از دور دستی بر آتش داشتن در مقایسه با عذاب آنان که در آتش متلاشی شدن خانواده خود می‌سوزند، تفاوت از زمین تا آسمان است. در فرهنگ یهود از بیان خدا چنین آمده است.



بهتر است نام من به آب شسته شود، تا اینکه

خانواده‌ای از هم پاشیده گردد.

در فرهنگ یهود مجموعه خانواده را بت همیقداش پدر مادر نامیده‌اند، شما مسئولیت خرابی بسیاری از خانواده‌ها را به نام ترویج دین به‌عهده دارید، شاید شما مستقیماً اقدامی نکرده باشید ولی ایده واپس گرائی و کمک کنندگان به حیات این ایده، دانسته و ندانسته مسئولند. آری ایده واپس گرائی است که موجب پراکندگی گردیده و این ایده در فرهنگ ما نبود و در ایران، ما و اجدادمان نداشتیم. به مصداق عقل سالم در بدن سالم است، جامعه سالم نیز آنست که عقاید و روش‌های عقلانی داشته باشد، جوانان را برای درک عقلانی اوامر و قوانین یاری دهیم نه فرهنگ طوطی صفتی، آیا روزی جامعه یهود دنیا به‌دلایل یهودی ستیزی جهانی، از جمله واپس گرائی واپس گرایان قوم، و انزوا طلبی آنها دست خواهد یافت؟

این دو چیزم برگناه انگيختند      بخت نافرجام و عقل ناتمام

گر که دیندارم کنی مستوجبم      ور ببخشی عفو بهتر ز انتقام

برای اجداد ما، زنده مانی، شباهتی به زندگانی امروز نداشت، مادر یهودی به‌مراجعت بچه‌ها و شوهر سرمست می‌شد، به‌گونه‌ای که گرسنگی خود را فراموش می‌کرد چون به‌زنده مانی بیش از زندگانی می‌اندیشید.

زندگی مردمان تحت اسارت مرام دیروز کشور چین نیز، بهتر از این نبود. آری خردگرا سعی می‌کند به‌سرعت پیشرفت‌ها بیافزاید واپس گرا به‌سرعت عقب‌گردها. واپس گرایان دیروز چین به‌نام مرام، و این که ما پنج هزار سال تاریخ مدون و کتابچه مائو را در بغل داریم، یک میلیارد نفر را در گتو گرسنه نگه داشته بودند و با ایمان کامل می‌گفتند چون کتابچه مائو را داریم همه چیز داریم!!

دوستان، به چشم خود دیدیم جوامعی که تغییر پذیرند کامیاب و ماندگارند، ولی بر جاماندگان ذهنی درجا خواهند زد و آنقدر پس روی خواهند کرد که جمع ایشان و هم دینان ایشان جزء ناپدیدشدگان گردند.

کسانی کامیاب شدند که درک کردند، آنچه که دیروزشان را بهبود نبخشیده بدرد

فردایشان هم نخواهد خورد و گرهی از دردهای فردا هم نخواهد گشود.

ایمان یکی از موهبت های الهی است، اما ایمان به چی؟ تعصب به چی؟

دیروز یک بلیون چینی به مائو و صدها میلیون آلمانی و روس به مرام هیتلر ملعون و استالین خونخوار، ایمان کامل داشتند. آری آنها اجباراً یا با مغزشوئی، بسیار خوانده ولی چیزی از انسانیت نیاموخته بودند چون تا اندیشه آزاد نباشد، انسانیت به سامان نخواهد رسید و مرغ تفکر و اندیشه در قفس موهومات دینی و مرامی گرفتار انزوا، اختناق و مهمل گوئی و مهمل پرستی خواهد ماند.

تلمود در بخشی در باره دوستی و معاشرت با دیگران می گوید جبروتاً، اومیتوتا دوستی یا مرگ، با دنیا بودن یا فنا شدن.

تلمود عدم دارا بودن سعادت دوستی و معاشرت و مصاحبت را هم سنگ مرگ و نابودی می داند چون انسان آگاه آنست که در کنار رویدادهای روز زندگی کند، نه در عالم سکوت جنگل، نه در عالم اوهام تبعیضات فرقه ای و مذهبی، اجباری یا خودساخته.

مدرسین مدارس دینی، روی سخنم با شماست وقتی که ما گفته های بسیار عاقلانه دنیا پسند بسیاری، در کتاب های تلمود و گمارا و غیره داریم، چرا و به چه دلیل و فهمی است که واپس گرایان به دنبال استخراج و ترویج موهومات و خرافات آنها هستند؟ چرا؟ که در هر مجلس و محفل و نوشته ای، به موهومات آنها استناد می کنید، چرا به جای استفاده از بار عقلانی و علمی کتابها از بار خرافاتی و موهوماتی آنها استفاده می کنید؟ چون در یشیوا این گونه آموخته اید؟ آری معلم که خود قشری گری و کامرانی کند، خودگم کرده ای است، که را رهبری می کند؟ آیا این اعمال و تدریس کل این کتابها موجب تحقیر کل دین و این کتابها نشده و نخواهد شد؟

دوستان: موجبات تحقیر را برطرف کنیم.

زظاهر درد، درد مداوا نمی شود شیرین، دهان به گفتن حلوا نمی شود

درمان نیابد درد با پا زمین زدن      این بستری ز بستر، خود پا نمی‌شود  
می‌دانم ارکه سر خط آزادی ما      با علم‌گرش ننگاشته، خوانا نمی‌شود

شرم دارم مهملات کوتاه بیان را تکرار کنم، انتقادات را به‌هیچ وجه شخصی  
نگیریم. این شما هستید که با منتسب نمودن موهومات و خرافات به مذهب و  
کتاب‌ها، به من و امثال من نگارنده جرات می‌دهید آنها را مهملات بنامیم و دشمنان  
در باره آنها به‌عنوان قوانین دین ما، کتاب‌ها بنویسند، کتاب‌های آنها را بخوانید  
تا دریابید که با استفاده از مهملات عالم نماها، از شراب‌های ناب چه سرکه‌هایی  
ساخته‌اند و هنوز هم می‌سازید و هواداران شما پخش می‌کنند. ترجمه‌های  
خودتان را بخوانید تا دریابید مسئول کیست. تا کی باید با باری بهر جهت، سر به  
زیر برف کرد؟

از خوشبختی‌ها و بدبختی‌های دیگران بیاموزیم، سازندگان فردای بهتر، از  
دیروز و امروز درس می‌گیرند، نه تقلید و تکرار خطاها، آمارهای رسمی می‌گویند  
تاریخ مصرف پنجاه درصد دانشی که کودک در دو سال یاد می‌گیرد در سه سال  
بعد منقضی خواهد شد و در هر ۷۲ ساعت آینده باز هم، در تغییر خواهند بود.  
اطلاعات فنی دنیا هر دو سال دو برابر می‌شود، و کسب اطلاعات یک روز  
جاری زمان حال، بیش از کسب اطلاعات عمر یک نفر در قرن هیجدهم می‌باشد.  
شما هنوز به‌نام دین کتاب‌های فلان ملایان را تدریس می‌فرمایید و آن را ترویج  
دین می‌پندارید؟ غافل از آنکه دانشجوی مکتب، بنده محیط خود می‌گردد و وقتی  
که محیط فکری محدود به‌دین گردد چیز قابل اعتنایی برای ارتباط با دنیا باقی  
نخواهد ماند.

مدرسین مسئول، شما هم عینک بگذارید تا بهتر ببینید و شاید در صدد رفع  
موجبات عقب‌ماندگی و دفع واپس‌گرائی برآید! شاید! چشم دل باز کنید تا به  
جای فراموشخانه، فرزندان را به‌سوی علم ببرید.

خردگرایان همانقدر حق تبلیغ دارند که واپس‌گرایان دارند منتهی آزاد  
اندیشان در این مورد به‌گمان جلوگیری از نفاق! بی‌تفاوتی را برگزیده‌اند.



## واپس گرا حتی به توهم توهین ساختگی به دین، از انتقاد به جابرای حفظ منافع و موقعیت خود استفاده می کند.

فرمان انسانیت تنها به روابط انسانی با سایر انسان ها حکم می کند. امروز هیچ فردی و مقامی مقدس نیست ولی هر انسان بهتری بیشتر مورد احترام است. با باد هر زمان به این سو و آن سو وزیدن و به هر بهانه به رنگی درآمدن و زرنگی پنداشتن کار آزادگان نیست.

یکی از بزرگان می گوید: مباد چنان رفتار کنی که پیروان ریا را خوش و رهروان راستی را ناخوش آید!! اگر چنین کنی از هر دو طرف جدا گردی! هراکلیس می گوید: باور کنید رمز خوشبختی آزادی است و رمز رسیدن به آن شجاعت. دینداری در سایه عقل و وفا، نه در سایه کلاه و قبا و دعا و ثنا است!!

ناامنی وحشتناک امروز دنیا خاص یک مرام و یک خانواده نیست. ابزار است به نام دین که به نام یک ایده لوژی در حال رشد و فعالیت است. تفاوت بین مذهبی شیفته دین (ایده نولوگ) و خردگرای (آرمان خواه) منطقی، پیرو مذهب متعادل، و دلیلی که یکی به واپس گرائی می پیوندد و دیگری به خردگرائی و تعادل کشیده می شود این است که، افرادی که از طریق تبلیغ، تحت تأثیر احساس قرار می گیرند، شیفته عقیده القاء شده می گردند و اینجاست که انسان فریفته (ایده نولوگ) مطالب خوب و بد مرام مورد قبول خود را یکجا در بست می پذیرد و هرگونه تغییر را گناه می پندارد ولی آرمانخواه مطالب را از هر زبان و کتابی باشد از طریق سنجش عقل می پذیرد و چنانچه مطلع شود که اشتباه کرده است آمادگی آن دارد تغییر جهت دهد و راه بهتری را برگزیند.

فرد به اصطلاح مذهبی، ایده مذهبی بودن را پسندیده است و نقاط ضعف را یا نمی بیند، یا نمی خواهد ببیند و مرتباً در مرداب ذهنی خود فرو می رود و زمانی بیدار خواهد شد که فرزندان خویش را در حال غرق شدن در دنیای رو به رشد و

تزايد موهومات ببيند، كه دير خواهد بود.

با پدر پشيمان جوان مذهبی كه خود، او را به اين راه تشويق كرده بود، صحبت می‌كردم، می‌گفت من به او گفتم شبات را نگه دارد، نمی دانستم از میقوه! و آشپزخانه و... به گونه‌ای سر بیرون خواهد آورد كه من و مادرش را... بداند!

قبل از آلوده شدن فرزندانان با پدر مادرهای گرفتار صحبت كنید، پدر آزوده می‌گفت: به من گفتند فرزندت كه مذهبی بشود معتاد نخواهد شد به گروه‌های گنگ نخواهد پیوست و چون به‌شكل و شمایل خاص درآید از انجام بسیاری از كارهای خلاف خود داری خواهد كرد؟! ولی دیدم به گونه‌ای دیگر معتاد شده، در حالی كه پسر عموها و دختر دایی‌ها و سایر جوان‌های فامیل و دوستان، نه اينكه معتاد و عضو گنگ و دچار بیماری‌های مورد بحث نشدند، در عين حفظ هویت خود، با كسب مدارك علمی برای خود خانواده، كار و آبرو و خانه و دارائی قابل توجهی فراهم كرده‌اند ولی پسر من و هم فكران او اكثرأ با تعداد بی رویه اولاد! و ادعاهای پوچ اسير يا سربار امثال من پدر بزرگ در جامعه هستند و تنها دلخوشی ایشان اين است كه در تمام عمر در حال التماس و تمجید از مقامی هستند كه احتیاجی به تمجید و تحسین دائمی من و شما ندارد و در تمام مراحل زندگی به من و شما می‌گويد از تو حرکت از من برکت.

دوستان، روزی جوامع كوچك قادر خواهند بود به جمع تمدن جهانی بپیوندند، كه جمله افراد جامعه خود و جهانيان را به‌نظر یگانگی بنگرند نه بیگانگی، موجبات دوگانگی را از میان برداریم تا به یگانگی قومی و جهانی برسیم، قدم اول را از خانواده خود برداریم. اين متعصبينند كه با اعمال و افكار غلط گذشته خود دين را خوار و زبون می‌نمایند.

بیائید ریشه‌ها را بشناسیم، و اصلاح كنیم، درجا زدن و برآشفتن و توهین‌ها و جوانان را تحت تأثیر احساسات قرار دادن خصلت تعصب بی‌جا است و نتیجه‌ای جز تظاهر و ریب و ریا و عوامفریبی نداشته و هرگز نخواهد توانست حقیقتی را دنبال كند.

افلاطون می‌گوید: احساسات، ظواهری هستند ناپایدار و رفتنی، فقط درك عمقی

هر چیزی ماندنی است.

یعنی چیزهایی را که با حس های پنج گانه حس می‌نماییم دیدن، شنیدن و لمس کردن و بوییدن و غیره پابرجا و ماندنی نیستند، ولی آن درکی که انسان از مفهوم مسائل می‌نماید ماندنی است آن هم بر می‌گردد به فهم و سطح فکر افراد.

آری لباسی را که برای گرم شدن می‌پوشیم، از خود گرمایی ندارد فقط گرمای بدن انسان را حفظ می‌کند. اوامر نیز از خود گرمائی ندارند، این فهم انسان هاست که پذیرای آنها می‌گردد که یکی در اثر تبلیغ خرابکار، دیگری با درکی متفاوت، متعادلی وفادار می‌گردد.

اعمال پیروان متعصب ادیان، نمایانگر اندیشه های مخرب یا مفید گذشته و حال سردمداران دینی جوامع است. خوشبخت کسی که انجام اعمال نیک را وظیفه اخلاقی می‌دانند نه از ترس مجازات واهی جهنم و گناه.

ای برادر قصه چون پیمان‌های است      معنی اندر وی مثال دانه‌ای است

دانه‌ی معنی بگیرد مرد عقل      ننگرد پیمان‌ها را گر گشت نقل

عقل و اعتقاد و ایمان و اخلاق لازم و ملزوم یکدیگرند. با ایمان بی وجدان، کمر بند انتحاری را به نام خدا به کمر می‌بندد، معتقد آراسته به وجدان خدمت را وظیفه اخلاقی می‌داند. برچیدن کوه موهومات را مانند آنهایی که برای جابجایی کوه، ابتدا سنگ ریزه‌ها را بر می‌چینند، از خانه‌های خود شروع کنیم. واپس‌گرا وقتی بیهوده می‌گوید، کتاب مفسرین را مورد استناد قرار می‌دهد و اگر دیگری انتقاد کند می‌گوید بی دین است این شیوه قدیمی دیگر کارساز نیست.

به عقیده یک آدم متعصب، دیگران حق ندارند و نباید اعتراض کنند و کمبودها را فریاد و معایب را نمایان نمایند! والا ضد دین یعنی ضد عقاید ایشان! معرفی خواهند شد! در حالی که برای حرف منطقی هرگز خط قرمزی وجود ندارد و مرز آزادی آنست که به حق دیگران نیز احترام بگذاریم و حرف منطقی خود را با احترام ادا کنیم. ایراد بر کسانی که با تفکری خاص و آرمانی متمایز، با روش اجدادی، موجب دوگانگی گشته و می‌گردند مطلقاً توهین نیست بلکه وظیفه همه است! کم ظرفیتی و کمبود بردباری است که منتقد، دهن به هرزه می‌گشاید،



هراس از حربه ساختگی ترس واهی از ملا و داروغه! بزدلی است.

کالیگولا، امپراطور سفاک رم گفته بود: مرا هر قدر می خواهی دشمن بدار برای من همین بس که از من وحشت داشته باشی. آیا از گفتن حقیقت باید وحشت داشت؟ چون در قدیم ملا فلک می کرده؟ ترس و دروغ، هستی را تبدیل به تاریکخانه و اذهان را تبدیل به زندان خواهد کرد. تنها راه پیوند، خالی از ترس نویسنده با مخاطبین، نوشتن و گفتن همراه با صمیمیت و محبت با همگان است. سیمون دوبوار نویسنده نامی فرانسه جمله زیبایی گفته که وصف حال نگارنده را القا می کند.

نوشتن پیشه ای است که درگیر و دار نوشتن فرا گرفته می شود و ادبیات، زمانی پیدا می شود که چیزی در زندگی از هم پاشیده شود.

تمرین نویسندگی و فریاد نگارنده نیز مصداق همین گفته است.

آری نوشتن زمانی شروع می شود که نویسنده حرفی برای گفتن و دردی برای اظهار داشته باشد و به قصد گشودن گرهی از مشکلات جامعه با مردم در میان بگذارد، آن هم در جامعه ای که کمتر کسی حاضر است مدرک نوشته به دست نامهربانان بدهد و بی پروا، به گمان خود منطقی، همانگونه که می اندیشد با نشان دادن شواهد با خواننده ارتباط برقرار بنماید.

چنین آموزشی در حین نوشتن برای نگارنده به دست آمد و با دیدن از هم پاشیدگی خانواده ها قلم را به دست گرفت.

ابراهام لینکلن می گوید: محبت به سایرین از طریق سهیم نمودن غم ها و شادی ها و سعی در آرامش بخشیدن و برطرف کردن درد و غم دیگران، موجب تسکین و فراموش کردن درد و غم خودت می شود.

آیا چنانچه کسی بگوید و بنویسد فلانی اشتباه کرده، یا حرف آن روز او به درد امروز نمی خورد، توهین است؟ آیا محاکمه و محکوم شدن یک ربای، توهین به دین یا همه ربانیم صدیق است؟ خیر، تورات مقدس اذعان دارد حتی پیامبران هم خالی از خطا نبودند! بله فرق است میان بیان حقیقت یا توهین. به من نوعی هم، تازمانی که اندیشه خود را در ذهن خود زندانی کرده باشم، کسی کاری ندارد،

ولی زمانی که کسی افکار خود را ارائه داد باید منتظر رنجش و انتقاد باشد چون تنها دیکته نانوشته است که غلط ندارد! زمانی که نوشته شد، طبیعی است بدون غلط، خاصه از دید آنها که منافعشان به خطر می‌افتد نیست! جالب است که یکی از نویسندگان معروف در کتاب خود نوشته بود. چنانچه نویسنده در نوشتن غلط نکند پس چه غلطی بکند!!

نوشته خوب مانند عسلی است که با کوشش هزاران زنبور برای شیرین کردن کام خواننده فراهم نموده ولی خرد ستیز به این عسل حساسیت دارد!! چه اندکند فداکارانی که حتی جان خود را در راه منافع بشریت به گرو می‌گذارند و کاری به دین ندارند! ببینیم چگونه به نحو بهتری قادریم از اوامر مترقی خود و مروجین آنها بهره‌مند گردیم.

دکتر سالک، یهودی آزاداندیش، کاشف واکسن نجات بخش فلج کودکان چون داوطلبی برای آزمایش واکسن خود پیدا نکرد، اول به خودش تزریق نمود وقتی در مورد ثبت قانونی کشف خود از او سؤال کردند گفت این تنها افتخار من نیست افتخار بشریت است. این گونه افرادند که عقیده دارند از شمع چیزی کم نمی‌شود حتی چنانچه همه شمع‌های دنیا از شعله آن روشن گردند، این است ایمان، این است انسانیت که دیدیم هر سال میلیاردها نفر از مردم دنیا از آن استفاده کردند و می‌کنند. تنها در محیط‌های آزاد خالی از تبعیض اقلیت و اکثریت است که این گونه افکار انسانی به دور از نوع دین و مرام و فرقه و رنگ و جنسیت فقط به نام نامی انسانیت رشد می‌کند. آزادی خواهی مفرط یهودی، حتی استقلال آمریکا برای بسط آزادی و رفع تبعیض بوده، بله (به گفته آقای هادی خرسندی بوی سیر مثل حرف حق است)، از دهان به اصطلاح اکثریت مشروع، ولی وای به وقتی که دهان دیگری بوی سیر بدهد! خاصه وقتی که جوامعی سیر نخورده، حتی به دلیل رنگ چشم و ابرو! متهم به بوی بد دهان بشوند! یقین دارد در آینده مهاجرین چند میلیونی خردگرای ایرانی نیز به دلیل درک صدمات ناخورده سیر! و لذت آزاد اندیشی، جدی تری مروجین آزادی در همه زمینه‌ها خواهند بود. همانطور که مهاجرین خردگرای خالی از تعصب دینی چند قرن قبل، موفق به استقلال

کشور آزاد آمریکا گردیدند. در آینده دور مهاجرین دنیا موسسین حکومت جهانی خواهند بود چون مهاجر است که جهان وطنی را عملاً تجربه می‌کند. ایکاش با جهانی شدن انسانیت بهانه دوئیت به نام دین، مرام، فرقه و وطن در میان نبود و وطن افراد، با حفظ هویت ملی هر قومی همان مکانی بود که زندگی می‌کردند.

آیا دنیا خطرات بی شمار نسل دست پرورده تعصب مدارس مذهبی ادیان را درک می‌کند؟ وقتی این میلیون ها بزرگتر شدند دنیا چه خواهد شد؟ آیا بشر با نگاهی به گذشته، توجه دارد که به حکم طبیعت باید جاده های ناهموار رسیدن به تکامل را بپیماید تا به مقام به جز خدا ندیدن برسد؟

آیا زودتر بیدار خواهد شد؟ آیا واپس گرایان خواهند گذاشت بیدار شوند؟ تا تعصبات دینی، یعنی موجبات فساد و تفرقه، که مانند طاعون به نام دین دنیا را فرا گرفته و به نام دین متفاوت یا فرقه خودی و غیر خودی! خانواده ها و دنیا را به سوی نابودی می‌کشاند، خود از میان بردارد؟

آیا سازمان ملل، سازمانی که منتظر می ماند تا وقتی که ملل به جنگ بپردازند بعد دخالت کند! بهتر نیست به او چنان قدرتی بدهند که بتواند قبل از وقوع جنگ و بیش از حرف، ریشه ها را بشناسد و جلوگیری کند؟

یکاش شورای امنیت قدرت انفجار تعصب و موجبات عدم امنیت جهانی را شناسایی می‌کرد و می‌دید تنها دارا بودن سرباز و اسلحه و ثروت امنیت مرزها را حفظ یا توسعه و تقلیل نمی‌دهد تعصب بی جا است که اسلحه را به کار می برد! این تعصب وحشتناک هزاران ساله دینی و فرقه‌ای است که هر از گاهی از گوشه‌ای سر بر می‌دارد اگر امروز هم این گوشه را خاموش کنند، فردا از گوشه های دیگر به وسیله زبان های حقیر دیگر سر بر خواهند آورد.

بیابیم ریشه‌ها را بیابیم و به قدر قدرت خود موجبات فساد را از خانه و مدارس دنیای خود براندازیم با صرف هزینه هایی معادل چند روز خرید اسلحه دولت ها، می‌توان از طریق برچیدن یا اصلاح مدارس دینی از رشد تعصب آلوده به نفرت منجر به جنگ‌های خانمان برانداز داخلی و خارجی جلوگیری کرد.

تبعیض و تعصب دینی، مرامی، و فرقه‌ای مثلاً ارتدکس یا غیر ارتدکس و



نژادی و غیره را نباید حقیر شمرد بلکه ما و اجداد ما تبعیضات موهن بقال سرکوجه را حقیر می شمردیم و نمی دانستیم فرزندان پرورش یافته او در همان فرهنگ پلید پدر، به صدارت امروز خواهند رسید و همان عقاید ننگین را در سطحی بالاتر دنبال خواهند کرد عبرت بگیریم!!

پدر مادرها، وظیفه دارید برای حفظ سعادت بچه ها ریشه تعصب و خرافات و موهومات منتسب به دین را از کاشانه خود براندازید.

درخت عظیمی را که امروز می بینیم، روزی دانه‌ای کوچک بیش نبوده، از انتقال کوچکترین موهومات دینی به فرزندان حذر کنیم، این گمراهانند که موهوماتی بودن را مذهبی تر می پندارند و موجبات افراط گری و تبعیضات اقلیت و اکثریت را برای حفظ منافع مورد نظر خود فراهم می کنند. با هم گامی با خردگرایان ترس بیهوده از واپس گرایان زایل خواهد شد. در فرهنگ واپس گرا، تفهیم عقلی مطرح نیست، تکفیر، تهدید تنفر و ترس و تبعیض مطرح است و بهشت و جهنم و ثواب ابزار آن است.

واسلاوهاول فیلسوف و پرزیدنت کشور چک می گوید: معیار متمدن بودن افراد و دولت‌ها، رفتار انسانی ایشان با اقلیت هایی است که در کنارشان هستند.

در تاریخ ۱۲ جولای سال ۱۸۷۳ مطابق ۱۲۵۲ شمسی خورشیدی به هنگام سفر ناصرالدین شاه به پاریس، یهودیان فرانسه و رهبری هیئت مدیره مؤسسه آلیانس ایسرائلیت یونیورسال در تعقیب نامه درخواست کمک یهودیان ایران و بااطلاع از مصیبت های زندگی ایشان به وسیله رئیس مؤسسه آلیانس ایسرائلیت یونیورسال به نام موسیو کرمیو، نماینده پارلمان فرانسه، در حضور میرزا حسین خان سپهسالار از شاه قاجار درخواست نمودند که اجازه دهند مدارس آلیانس ایسرائلیت در ایران تأسیس گردد که با موافقت ایشان روبرو شدند. بعد از کسب اجازه که خود داستان شیرینی دارد، در اثر نبود امکانات آن روز بیست و پنج سال برای فراهم نمودن محل دبستانها و تربیت معلمین صرف وقت نمودند تا توانستند اولین مدرسه آلیانس به سبک اروپایی را در سال ۱۸۹۸ - ۱۲۷۷ در تهران، دومین مدرسه را در سال ۱۹۰۰ - ۱۲۷۹ در همدان، سومین مدرسه

را در سال ۱۹۰۱ - ۱۲۸۰ در اصفهان، چهارمین را در سال ۱۹۰۳ - ۱۲۸۰ در شیراز و پنجمین را در سال ۱۹۰۴ - ۱۲۸۳ در کرمانشاه و بتدریج در سایر شهرستانهای یهودی نشین مانند نهاوند، سنندج، بیجار، بروجرد، یزد، کاشان و غیره (طبق نوشته کتاب کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران جمعاً ۲۳ مدرسه) تأسیس نمایند و در سال ۱۹۲۵ توانستند اولین گروه دانشجویان آلیانس اسرائیلیت را از اصفهان به اروپا اعزام نمایند. که امروز فرزند یکی از آنان میلیون ها دلار به امور خیریه از جمله سی میلیون دلار به دانشگاه یو - اس - سی کالیفرنیا اهداء نموده. خدمتی که آلیانس اسرائیلیت در آن دوران احتیاج، به ایران کرد، هیچ خارجی نکرد. بطوریکه حاجی آقا همسایه می گفت: در آن ایام چنانچه نامه ای از خارجه می رسید می گفتند یک بچه یهودی صدا کنید بخواند و اگر موتوری خراب می شد می گفتند یک ارمنی صدا کنید درست کند! یوسف کازس نماینده آلیانس اسرائیلیت فرانسه در ایران، در سال ۱۸۹۸ به هنگام افتتاح مدرسه آلیانس اسرائیلیت تهران گفت:

«با افتتاح مدارس آلیانس در ایران، دخول تمدن، مانند ترکیه و مراکش، در ایران آغاز می شود» در این میان، داستان تحصیل هم شهری نگارنده شادروان دکتر جهانشاه صالح سناتور و رئیس اسبق دانشگاه تهران و وزیر اسبق بهداری و فرهنگ در مدرسه آلیانس اسرائیلیت کاشان بسیار جالب است. (پیوست یک را در انتهای کتاب مطالعه بفرمایید).

مدرسه، اتحاد کاشان (بعدهاً آلیانس) در سال ۱۹۰۴ (۱۲۸۳) توسط روانشاد آقاییقوتی آل (یکی از اسامی حضرت موسی) و همسر او سارا خانم که اولاد نداشتند با گنجایش پانصد دانشجو تأسیس گردیده و بدبختانه قشریون در تمام طول تاریخ سعی داشته و دارند که زندگی را در وجود محصلین خود ایستا نگه دارند چون معتقدند چنانچه این گونه نباشد فرار خواهند کرد! به طوری که در آن زمان ملامهای کوتاه بین از پدران بچه ها تعهد می گرفتند که بچه ها مبادا زبان فرنگی (فرانسه) یاد بگیرند! در چنین محیطی آقا یقوتیل مکتب دارانی را که رفتن به مدارس آلیانس را منع می کردند اجباراً، به عنوان معلم استخدام می کند تا



مخالفت متوقف گردد! بله افراد را از اعمال ایشان می‌توان شناخت آقا یقوتیل از زمان خود جلوتر بوده، چنانچه جوامع امروز هم رهبران، ربابیم، مدرسین، برتر از زمانه خود نداشته باشند وامانده‌هایی که به دنبال ره گم کرده می‌گردند صیدها را به قفس خواهند برد. خوشبختانه اخیراً بعد از یک صد سال برای حفظ نام و قدرشناسی از مؤسس مدرسه، به همت شاگردان ۶۰ - ۷۰ ساله دبستان آلیانس اسرائیل کاشان، مرکزی به نام آقایقوتیل و سارا کاشانی، شامل کنیسا، کتابخانه، کلاس‌های درس و سالن زیبایی جشن‌ها تأسیس کردند، که در دست تکمیل می‌باشد. این مدرسه هنوز بعد از یک صد سال در کاشان پا برجاست و اخیراً به هزینه لرد داوید آلیانس یکی از شاگردان سابق این مدرسه، بازسازی و دائر شده است. و صد افسوس که از ابتدای تولد دین یهود، دنیا یهودی را رقیب پنداشته و هنوز یهودی ستیزی حتی بدون حضور یهودی نیز خاتمه نیافته. و بزرگترین فرد موجب افتخار ایران، اولین صادر کننده حقوق بشر، کوروش کبیر را به دلیل کمک به قوم یهود صهیونیست می‌نامند!! آیا حق با پاسگال است که می‌گوید: کسی که به دیگران حسد می‌ورزد، دلیل برآن است که به برتری او معترف است؟

آیا یهودی ستیزی ارثی، مانند آمریکا ستیزی امروز، حتی به دور از مسائل سیاسی، تأیید همان گفته نهج البلاغه که می‌گوید پرهیز از شر کسی که به او احسان و نیکی کرده‌ای نیست؟ که دشمنی بسیاری از یهودی ستیزان و آمریکا ستیزان، حتی برادر ستیزان بهره‌مند شده از سفره محبت‌ها حتی کتاب‌های آنها، عکس‌العمل احساس حقارت کاذب کمک گیرندگان است؟ که برای مخفی کردن ضعف و تقصیرات خویش به دنبال شریکی می‌روند که ناتوانی‌ها و خطاهای خود را به گردن بانی دروغین بیاندازند. چون نمی‌توانند سواد و علم، حتی گاهی ایمان و حیات خود را مدیون کمک دهنده ببینند لاجرم، طبق خوی انسان ستیزی انسان با انسان، به یهودی ستیزی که در دسترس شان است می‌پردازند. و اعمال خود را به نفرت می‌آلایند، و نیکی را با نفرت جواب می‌دهند. که به نام دین! قبول نکردن کمک به زلزله زدگان محتاج، از این کشور یا آن کشور و توهین به تأمین کنندگان غله و



داروی هر روزی خود، نمونه های قابل لمس آنست.

افسوس که انسان ها همانقدر که اصلاح پذیرند استعداد گمراهی هم دارند. خاصه آنکه پای نوشته ای و راوی و منافعی در میان باشد در حالی که بزرگان واقعی ادیان همیشه معلمین بزرگ اخلاق بوده اند و می دانستند انسان ها هستند که فهم دینی خود را با علم و واقعیت های زمانی تطبیق میدهند نه کتاب ها. در محضر ادیبی بودم از ایشان سؤال کردم دین یعنی چه؟ مذهب یعنی چه؟

گفت دین یعنی بینش، مذهب یعنی روش یا طریقه، و این بینش فرد است که راه و روش او را تعیین می کند. دین و مذهب همزاد بشر بوده و هست و ریشه در ذات فطری انسان دارد که طبعاً اتکاء می طلبد و با توجه به درک افراد، بعضی اصولی، بعضی سطحی، بعضی بیشتر، بعضی کمتر، بعضی افراطی حتی برده وار می خواهند دیگران به جای ایشان مطالعه کنند، بیاندیشند و ارائه طریق نمایند و ایشان تقلید کننده بمانند. این گروه که خود را دیندارتر می پندارند طی قرن ها به دنبال ملا، رهبر، قائد و غیره بوده و هستند و اگر چنین افرادی در دسترس نباشند، به گونه ای که گویی خوی بردگی در ذات ایشان باقی مانده، برای خود آقا می سازند که پیرو باشند. و قبول می کنند که کلید حل تمام مشکلات دنیا در گفته ها و نوشته های گذشتگان (مانند هلاخا) و نمایندگان فعلی ایشان نهفته است. اینان به عنوان برده باید چشم بسته مجری باشند والا گناهکارند!! جزای گناه چیست؟ نمی دانند! در اینجاست که جوهر درک و خرد هر فردی نسبت به عقل و برداشت های او نمایان می گردد. اینان نمی خواهند قبول کنند که از سه طریق می توان یک امر یا قانون را بی اعتبار کرد، یکی غلو کردن و بیش از آنچه که هست بزرگنمایی کردن، دیگری بی توجهی و بی ارزش جلوه دادن آن قانون و سومی دفاع رفتار غلط نمودن.

این گونه دینداران به گمان خود برای ارتقاء گفته های اشتباه علمای دینی، چنان بزرگنمایی کرده و می کنند که ریشه را متزلزل نموده اند و نمی خواهند، و یا در اثر نقاب تعصب نمی دانند.

## هر قدر گفته ها و نوشته های منتسب به دین ضعیف تر و غیر منطقی تر ارائه گردد باورهای اصیل و منطقی و پیروان آنها بیشتر مورد تردید و توهین و تزلزل قرار خواهند گرفت

در صورتی که ما یهودیان، مصیبت زدگان احکام غلط دینی خود نیستیم، مصیبت  
زده گان تفسیرات و تعبیرات غلط گذشته و حال قشریون خود هستیم.

مولانا می گوید:

شرح می خواهد بیان این سخن      لیک می ترسم از اسرار کهن  
فهم های کهنه کوه نظر      صد خیالات بد آرد در نظر

مدرسین و مدعیان ترویج دین توجه کنید، تنها دین، جوابگوی همه مشکلات  
زندگی در همه زمان ها نبوده و نیست و نخواهد بود. مخلوط کردن گفته ها و  
نوشته های برحق، با گفته ها و نوشته های غیر منطقی همه گفته ها و نوشته ها  
و کتاب ها و پیروان آنها را زشت خواهد کرد.

بهرتر است قبل از این که اندیشه های نادرست به نسل بعد برسد با همیاری  
یکدیگر آنها را دور کنیم. شناخت اشتباه، کلید دفع خطر و خطاست، از تکرار  
خطاهای گذشته و حال خودداری کنیم تا نسل آینده از صدمات گذشته مصون  
باشند. تشخیص درست بیماری بیش از نیمی از درمان آن موثر است.

این انسان ها هستند که جوامع و دین خود را مقام و منزلت می بخشند، از دین  
و کتاب، چنانچه پیروان آگاه نداشته باشند، کاری ساخته نخواهد بود. راست  
است که بسیاری از نوشته های مفسرینی که شما تدریس می کنید ارزشمند است  
ولی دوران و فهم محصلین امروز با دوران این نوشته ها برابر نیست. برای  
اثبات عقاید منطقی باید منطقی اندیشید و منطقی گفت ولی برای اثبات جهل  
احتیاجی به منطقی نیست چون یکسوگر از منطقی گریزان است.

بگذارید تا جوانان به اتکاء قدرت و توانایی های علمی و عقلی خود از امتیازات  
زندگی برخوردار گردند، نه محرومیت های ساختگی دینی، این طرز فکر غلط

بوده که نگذاشت، زمانی که پنجره های آزادی بیشتر در جوامع یهودی دنیا باز بود، یهودی به طور کامل از گتو و افکار گالوئی برای همیشه رهائی یابد. حفظ فرهنگ معیوب ایام اسارت در گتو و محله ها، حفظ یهودیت نیست، ادامه اسارت است شما مسئولید. این خردگرایان بوده اند که واپس گرایان برده صفت را از گتوها بیرون کشیدند و آنان را با تمدن و علم روز آشنا کردند. آنها را به نام دین به قفس فکری و ذهنی بر نگردانید.

تمدن ها تنها در قالب مذهب نمی گنجند، درک فلسفه مذهب در قالب انسان بهتر بودن است که می تواند در چارچوب تمدن ها و علوم رُشد کند و گسترده شود. درخت آزادی در هیچ شهر و مکان و زمانی تنها با دین آبیاری نشده و نخواهد شد. آزادی در یگانگی و دانش روز بارور می شود.

آئینه ات دانی چرا غماز نیست؟  
زانکه زنگار از رُخش ممتاز نیست  
رو تو زنگار از رُخ آن پاک کن  
بعد از آن، آن نور را ادراک کن  
آزادی بدون نظم، و نظم بدون آزادی هردو ویرانگرند تعادل است که امکان رُشد را فراهم می کند.

دخالت در زندگی دیگران و ایجاد دوئیت در خانواده ها آزادی نیست، تجاوز است.

شما کتاب های حاوی موهومات و مروجین اندیشه واپس گرایی، مخالف روش اجدادی خودمان را از مدارس و جامعه دور کنید همه با شما خواهند بود. تورا را با ترجمه روز تدریس کنید نه تفسیر ملا، ترجمه صحیح مطالب آموزنده خدمتی است بزرگ، ترجمه های کوتاه فکran بدآموزی است. دنیا، ابن سینا، خیام، مولانا، و غیره را از طریق ترجمه صحیح شناخت. یک مثل آلمانی می گوید:

یک آئینه پاک گویاتر از، هزار تصویر خیالی است.

عجب از گمشدگان نیست

عجب، نقص را دیدن و شناختن است

همانطور که در گذشته ها حمله اقوام وحشی جنگل، به ملت های متمدن بزرگترین دلهره بوده، نگرانی تمدن از توحش، خاصه وحشی گری بنام دین



بزرگترین دلهره تمدن امروز است که دین نه تنها نتوانسته آن را برطرف کند، علم هم نتوانسته، چون به هیچ عالم دینی یا علمی، تا روزی که آراسته به وجدان نباشد نمی توان اعتماد داشت.

گرچه سیم و زر زسنگ آید همی      در همه سنگی نباشد زر و سیم

بر همه عالم همی تابد سهیل      جایی انبان می کند، جایی ادیم

آری دلهره دنیای متمدن، از عالمینی است که مبادا علمی را که از خود ایشان یاد گرفته اند علیه مریدان خود به کار ببرند. مولانا در جلد چهارم مثنوی می گوید: «بد گوهرا را نباید علم آموخت و به مال و جاه رساند، به آنان دانش و فن آموختن خطاست، چون تیغی است که به دست زنگی مست داده شود.»

بدگهر را علم و فن آموختن      دادن تیغ است دست راهزن

تیغ دادن در کف زنگی مست      به که آید علم نادان را بدست

غرب در خواب حقوق بشر است و به دست خود دشمنان خویش را تعلیم می دهد. در حالی که مولانا می گوید:

آن چه منصب می کند با جاهلان      از فضیحت کی کند صد ارسلان

جمله صحرا مار و کژدم پُر شود      چونکه جاهل شاه یا حاکم شود

محمد عطا، خلبان اولین هواپیمائی که خود را به ساختمان ۱۰۲ طبقه مرکز تجارت جهانی نیویورک کوبید و فاجعه به بار آورد، به مربی خلبانی آمریکایی خود گفته بود تو خلبانی پرواز را به من یاد بده کاری به نشانیدن هواپیما نداشته باش! و معلم نفهمیده بود او چه می گوید، افسوس که:

یا وفا خود نبود در عالم      یا کسی اندر این زمانه نکرد

کس نیاموخت علم تیر از من      که مرا عاقبت نشانه نکرد

مربی خلبانی پیرو حقوق بشر، نمیدانست و به او نگفته بودند و سازمان های خوب بین المللی واضع قوانین حقوق بشر، توضیح نداده بودند شرایط بشر بودن و بشر شمرده شدن کدام است؟ آیا کسی را که طبق باورهای به اصطلاح دینی، حق حیات برای دیگران قائل نیست می توان بشر شمرد؟ شاید خودشان هم نمی دانستند. سعدی می گوید:

جوانمردی و لطفست آدمیت      همین نقش هیولائی مپندار

چو انسان را نباشد فضل و احسان      چه فرق از آدمی با نقش دیوار

آری محمد عطا نیز خود را دیندارترین می‌دانست و با اعتقاد کامل روزی ۵ دفعه صادقانه نماز می‌خواند، ولی ایمان خطرناک او توأم با اخلاق و وجدان نبود، چون او نیاموخته بود، یکاش به جای نفرت، به او محبت آموخته بودند. سعدی می‌گوید:

زنان باردار ای مرد هشیار      اگر وقت ودلات مار زایند

از آن بهتر به نزد یک خردمند      که فرزندان ناهموار زایند

(مربیان ناهموار زایند)

او از پدر و مادر معلم و ملامحبت نیاموخته بود، نفرت و تعصب آموخته بود، تنها او مقصر نبود چون مربی صالح نداشت و هرچه آموخته بود از مربی مروّج بود. همه خانواده‌های سراسر دنیا را نمی‌توان کنترل کرد ولی مدارس را به کمک دولت‌ها و سازمانهای اجتماعی جوامع، می‌توان کنترل کرد تا چشم کودک به محبت گشوده شود نه نفرت. به‌جای مجهّز شدن به قدرتهای مرگبار جنگی، از بسته شدن نطفه‌ی نفرت در مدارس جلوگیری کنیم.

مرغک از بیضه برون آید و روزی طلبد      آدمی زاده ندارد خبر از عقل و تمیز  
دینداری یا بی‌دینی افراطی نوعی بیماری است که علاجه‌اش در سرزنش بیمار نیست بلکه در دفع بیمار سازان است. بیمار‌سازانی که بی‌تفاوتی اکثریت آنها را به وجود آورده‌اند و پرورش می‌دهند!

مدرسین عزیز، تحصیل معلومات روشنگرانه دینی در همه جوامع به‌جای خود لازم است ولی رودخانه‌ای که به‌نام دین یهود ۳۳۰۰ سال قبل زمانی که کل جمعیت دنیا طبق آمار فقط حدود پنجاه میلیون نفر برآورد شده! از دامنه کوه سینا سرازیر گردیده، همانند سایر رودخانه‌هایی که به نام ادیان توحیدی، هزاران سال قبل، در ایام جاهلیت انسانهای آن زمان، از دامنه سایر کوه‌های خاص این منطقه مستعد جاری شده‌اند همان رودخانه هاست، اما آبی که این لحظه می‌گذرد همان آبی نیست که لحظه‌ای قبل گذشت، (همانگونه که همه سلولهای

بدن من و شما همان سلولهای لحظه‌ای قبل نیست) و انشعاب این رودخانه‌ها، یا تعیین متولیان گوناگون هرگز مشکلی را حل نکرده است، انسان امروزی نیز همانند مرغابی در روی آب، آرام به نظر می‌رسد ولی در زیر آب برای حفظ توازن و بقای خود به شدت تقلا می‌کند.

فریاد می‌زنم به نام ثواب واهی و به نام دین چشمان جوانان و مردم را به روی علم، ذهن آنها را به سوی آزاداندیشی، بالهای ایشان را به سوی پرواز، پاهای‌شان را به سوی ترقی نیندید، زیرا عقیم، فلج و بالاخره غرق خواهند شد. بدبخت خانواده‌هایی که به هر علتی، دین را سد راه ترقی و پیشرفت خود و فرزندان خویش قرار می‌دهند. آیا می‌توان انتظار داشت آب رودخانه‌هایی که هزاران کیلو متر راه‌های نامناسب را پیموده‌اند به زلالی و شفافیت آب سرچشمه باشد؟ یا انسان‌ها هستند که وظیفه دارند برای حفظ سلامت خود، به نظافت و شفافیت آن بکوشند؟

آیا همه مفسرین گذشته و امروز موفق به تصفیه این آب‌ها شده‌اند یا آن را بیشتر آلوده کرده‌اند؟ آیا همه روحانیون ادیان همان روحانیت اولیه را حفظ کرده‌اند؟

یقیناً خیر! چون امروز با پیشرفت علوم خاصه و سائل ارتباطی دنیا، می‌بینیم به‌طور کلی دین لطف روحانیت خود را حفظ نکرده و در تمام یا اکثر نقاط دنیا، ادیان هر کدام به نحوی به صورت شرکت‌های بزرگ و کوچک تجارتي، برای یارگیری و کسب درآمد و نفوذ در سطح‌های گوناگون، حتی روش‌های متفاوت، یک دین مشترک، اداره می‌شوند و رقابت‌های وحشتناکی دارند که ادامه دگرگونه جنگ‌های صلیبی یکی از آنهاست! اروپا را نگاه کنید!! مکان‌ها عوض شده‌اند منافع تغییر نکرده‌اند گُمراهی و ترس ادامه دارد. در لباس دین، در سراسر دنیا بجای پل، دیوار جدائی می‌سازند که نطفه آن به نام دین در خانواده و مدارس کاشته می‌شود.

چهار هزار سال پیش امپراطوران چین دیوار کشیدند، امروز کشورهایی مانند آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی، یمن و گویا چین دیوار می‌کشند! دلائل فرقی



نکرده مصالح فرق کرده در چین و مصر جنازه ها را لای دیوار می گذاشتند امروز میل گرد فولادی می گذارند!

بیائیم نقاط ضعف جوامع خود را به هر نامی که باشد بشناسیم و از میان برداریم تا بتوانیم درجات استحکام خود را بشناسیم به دور خانه بیش از این نمی توان دیوار کشید. هرگز دیوار، سد راه دائمی فساد نبوده است. فساد در داخل اجتماعات بهتر رشد می کند و توسط افراطیون بومی می شود، به گونه ای که چنانچه در گذشته ارتدکس های افراطی نزدیک بین، اکثریت داشتند، نه دیگر کشوری بود که با حقوق دولتی زندگی کنند و نه نام و نشانی. و خودشان هم به امید ناجی! شاید دو هزار سال دیگر هم چشم به معجزه!! در گتوها زندگی می کردند، که نمونه آنها همانها هستند که مجدداً به امید معجزه در گتوها جمع می شوند که پیاده بروند!! نگذارید دین وسیله ارتزاق و ابزار دست گروهی فرصت طلب یا ناآگاه صمیمی قرار گیرد، مقابله عملی مکتب های دینی با تجدد و نوآموزی روز جهانی، جوامع متمدن را به قهقرا خواهد برد و از هر انسان واقع گرا، ناخودآگاه بشر ستیز دیگری خواهد ساخت، خودشیفتگی خودکشی است. جوامعی برگزیده خواهند بود که به تمدن و علوم روز مجهز باشند و خود را با زمان تطبیق بدهند، می گویند: زمانی که سلاطین قاجار هزاران جریب زمین یا صدها آبادی را به چاپلوسان دربار می بخشیدند، یکی از دوله ها به فلان السلطنه که او نیز آبادی هائی از شاه گرفته بود به شوخی می گوید حالا که همسایه شده ایم. مواظب باش پا روی حد ما نگذاری! او جواب می دهد، لطفاً شما حد و مرز خودتان را معلوم کنید تا ما بدانیم و پا روی آن نگذاریم!!

واپس گرایان بهتر است حد و مرز منافع خود را معلوم کنند تا کسی به آن تجاوز نکند، در غیر این صورت تا روزی که آنها به بهانه ثواب! به زندگی داخلی خانواده ها تجاوز می کنند، دیگران حد و مرز آنها را مراعات نخواهند کرد. چون اثرات منفی تبلیغات دینی ایشان به مراتب بیش از تحت تأثیر قرار دادن فردی است که به اصطلاح مذهبی می شود! مذهبی بودن در انحصار یک فرد یا گروه نیست، آنها که به نام دین به رنگ و علامت و موهومات و ترس متوسل می شوند،

به فکر منافع دینند نه روحانیت دین. جالب است هرگونه انتقادی، به مقام والای به اصطلاح مذهبیبون بشود! ناخوش آیند است، حتی بدون اینکه نوشته را مطالعه کرده باشند! کُفر قلمداد می‌کنند. به یاد رباعی نیما افتادم که می‌گفت:

از شعرم خلقی به هم انگیخته‌ام      خوب و بدشان به هم درآمیخته‌ام  
خود گوشه گرفته‌ام تماشا را، که آب      در خوابگه مورچگان ریخته‌ام!

و چنانچه سؤال شود کدام جمله خلاف واقع است جوابی ندارند و نمی‌دانند. پاکیزه گوئی هنر است و گرنه هر بی هنری با قلم آلوده خود می‌تواند توهین کند. آری نتیجه اراده و منطق ضعیف حرف است و توهین، نتیجه اراده و منطق قوی عمل است و ادب، واپس گرایان بدانند، با فنا کردن واقعیت‌ها نمی‌توان بقا یافت.

مزن بی تأمل به گرفتار دم      نکوگو اگر دیرگوئی چه غم

کوشش مدرسین و نویسندگان هرجامه‌ای وقتی مؤثر خواهد بود که پشتوانه آن ادب و تدبیر صحیح باشد نه تعصب. حق با کیست، کافی نیست ببینید مصلحت امروز فرزندان کدام است.

ملامت کن مرا هرچند خواهی      که نتوان شستن از زنگی سیاهی

به استناد تفسیرهای غیر منطقی این و آن، با طناب پوسیده بچه‌ها را به نام دین به چاه واپس گرائی بردن نتیجه‌ای جز پشیمانی نخواهد داشت و هر روز خواهیم گفت یک‌کاش دیروز بچه‌ها را از واپس گرایان دور کرده بودیم! دوستان: متعادل، با توجه به درک خودش بهتر می‌بیند، افراطی متعصب، بدتر تفسیر و تبلیغ می‌کند.

برنارد شو می‌گوید: هر انسانی در ۲۴ ساعت زندگی‌اش ممکن است یک ساعت از اندیشه و خرد خود به دور افتد! مهم این است که نگذارد بی‌خردی و نبود تمرکز حواس از مدت معین و مجاز تجاوز کند!!

شبانگاهی دزدی وارد خانه‌ای می‌شود، هر قدر در آن خانه جستجو می‌کند شیئی که قابل دزدیدن و فروش باشد نمی‌یابد فقط دنبکی را در گوشه اتاق می‌بیند و زن و شوهری را در خواب! به یاد می‌آورد که مرد ضرب گیر است و زن رقاصه شهر است، و دنبک وسیله کسب روزی ایشان. به قصد بیدار کردن زن و

شوهر ضرب را به صدا در می آورد، زن و شوهر وحشت زده بیدار می شوند و دزد را در مقابل خود می بینند! دزد اهل دل، با ته مانده از وجدان، رو به مرد می کند و می گوید، با شما کاری ندارم، فقط پاشو ضرب بگیر و همسرت چند دقیقه برای من برقص و من حال کنم، بعد می روم.

نصف شبی آقا اجباراً با دست های لرزان دنبک می زند و خانم اجباراً می رقصد! بعد از چند آهنگ و رقص قشنگ خانم، دزد از خانه خارج می شود. بعد از خروج دزد، شوهر کتک مفصلی به زن می زند و به او می گوید من ضرب گرفتم و تو رقصیدی! درست است که برای حفظ جان خودمان و حفظ این دنبک که وسیله کسب ماست، من زدم و تو رقصیدی! زن گریه کنان می گوید پس چرا کتک می زنی؟ شوهر می گوید تا اینجا تو تقصیر نداری ولی تو مجبور نبودی در ضمن رقص اجباری، برای دزد، لنگ و پاچه هوا کنی! پدر سوخته اینجا که شاباش و انعامی در کار نبود، کتک زدن من برای رقصیدن اجباری تو نیست، برای اداها و لوندی های بی جای توست. حالا رقصیدی چرا خوب رقصیدی؟! لوندی برای چه؟ آری درست است که اصل بسیاری از سنت های واهی ادیان، در غربت و گالوت پا گرفته ولی لوندی های بی جا و ماندنی واپس گرایان و سوء استفاده کنندگان کسب روزی، قابل گذشت نیست.

در مورد دزد اهل دل، با ته مانده ای از وجدان، به یاد خاطرات میرزا رضا کرمانی قاتل ناصرالدین شاه به قلم نوه او مرحوم پرویز خطیبی نویسنده و شاعر معروف افتادم که نوشته بود: «روزی در یکی از باغ های اطراف شهر موقعیتی دست داد که شاه را ترور کنم، تصادفاً در آن روز عده ای از خانواده های یهودیان در باغ گرد هم آمده بودند، من دیدم اگر شاه را الآن ترور کنم خواهند گفت یهودیان کردند و آنها را قتل عام خواهند کرد، تصمیم خود را به تعویق انداختم» از همین یک نکته می توان دید خودباوری و تعصب ورزیدن چقدر خطرناک است.

آری دزد از روی فقر و میرزا رضا از روی اعتقاد، به عمل ننگین خود دست زدند.



در حالی که در ضمیر ناخودآگاه خودشان به گونه‌ای دیگر دنیا را می‌نگریستند و می‌توانستند با حفظ تعادل، زندگی بهتری داشته باشند. میرزا تحت تأثیر و تبلیغ دیگران بود دزد تحت فشار فقر، و هر دو ندانسته اسیر فرهنگ محیط، که توانسته بود آنها را از عقل و خردانسانی دور کند.

در باره معجزات هر روزی مورد استناد شما، بهتر است با استفاده از تجربه‌های تلخ گذشته همه بدانند چه چیزی را به درستی نمیدانستیم و نمی‌دانیم، چه چیزی را به درستی می‌دانیم.

ابن سینا می‌گوید: اگر یک اشتباه کنیم و آنگاه هزار دلیل و سند برای حقیقت جلوه دادن آن بیاوریم، هزار و یک اشتباه کرده‌ایم. تنها معجزه گران واپس‌گرا، در صد قبولاندن امکان معجزه به گمراهان بوده‌اند! چون اگر معجزه‌ای هم به وقوع به پیوندد، خلاف دانش و آگاهی بشر در باره طبیعت است، تنها ضعف فهم افراد بوده و هست که حوادث غیر مترقبه و غیر قابل توجیه برای بشر را معجزه نامیده‌اند. شاید اگر هر کدام از مخترعین بزرگ صد سال اخیر، ادعای معجزه می‌کردند، میلیون‌ها پیرو داشتند:

برای دام انداختن جوانان از طریق معجزه! و غیره، چون عقاید واپس‌گرایان با سوءتعبیر و سوءتدبیر همراه است، حتی چنانچه حسن نیتی هم برای ایشان قائل باشیم، هیچ فرقی با سوء نیت ندارد.

تنها خاصیت معجزه برای بشریت این بوده که بشر به امید معجزه به دنبال کیمیاگری رفت و در حالی که هرگز نتوانست حتی یک گرم مس را طلا کند علم کیمیا را که همانا علم شیمی است به دنیا ارزانی داشت.

آری به دنبال یافتن گنج، زمین را کنند، گرچه گنجی و معجزه‌ای در میان نبود، ولی زمین را برای زراعت آماده کردند!

دیدروی فرانسوی می‌گوید: اگر وحشت جهنم را از یک مسیحی دوآتشه بگیرید، همه اعتقاداتش را از او سلب کرده‌اید.

آری اگر اعتقاد معجزه را از واپس‌گرا بگیرید، چیزی برای او باقی نخواهد ماند و حرفی برای گفتن نخواهد داشت.

بدون توجه به دین و فرقه با واپس گرایان حرف بزنید. خواهید دید هر جا که مسئله‌ای را با استدلال عقلانی، نتوانستند خود بفهمند و تفهیم کنند فوراً به مهمل معجزه یا الف آن به این معنی و ب آن بدان معنی است پناه می‌برند!

معجزات امروز، حرف فلان به اصطلاح عالم دینی نیست. دانایان امروز درک می‌کنند، معجزه اعجاز علوم است که یکی از مهمترین و تازه‌ترین آنها اینترنت است که با یک چشم برهم زدن می‌توان بدون سیم! صدا، تصویر و نوشته را به هر نقطه‌ای در دنیا رساند. قدم به دنیای اینترنت بگذاریم تا معجزات فاقد زیربنای عقلی و فلسفی را فراموش کنیم. و در حذف موهومات حتی سنتی مشکل آفرین بکشیم.

به نام دین، اینترنت، تلویزیون و غیره را از دسترس دانشجو خارج کردن، خدمت نیست، چون علاوه بر عقب ماندگی:

هرچه بر آن دیر بود دسترس      بیش بود طالب آنرا هوس

به نام علم و عقل، خطرات و مضرات احتمالی آنها را گوشزد کردن کافی است، آب و برق و هوا هم خالی از خطر نیستند. آیا به دلیل احتمال برق گرفتگی، می‌توان از برق استفاده نکرد؟ شنیدیم بعضی از مدارس مذهبی!! از والدین بچه‌ها تعهد می‌گیرند که در منزل رادیو، تلویزیون، اینترنت نداشته باشند. آیا برای ندیدن نادیدنی‌ها بچه‌ها را به زعم شما باید نابینا یا نزدیک بین بار آورد؟ یا وظیفه داریم ایشان را آگاهی بدهیم؟ آیا نمی‌دانید که آدمی جستجوگر است و بچه‌ی آدم هم جستجوگرتر؟ و بالاخره آنچه را که از او دور می‌کنید، خواهد یافت. در همه اجتماعات کسانی دیده می‌شوند که با آرایش سر و صورت و محاسن و استفاده از لباس و کلاه‌های رنگارنگ می‌خواهند به هر نحوی هست احتیاجات و عدم تعادل روحی خود را جبران کنند و برای مجاب کردن مردم، داستان‌هایی را منتسب به دین و از معجزات! از خود و دیگران خلق می‌کنند. بدبختانه از شیرین‌ترین شراب‌ها (اوامر) تندترین سرکه‌ها را می‌سازند که نه قابل خوردن است نه پختن!! این‌گونه افراد سعی می‌کنند به زور صابون ذغال را سفید نمایند! چون واقفند که انسان در حالت حیرانی، سرگردانی و عدم اطلاع مطلق از پس پرده حقیقت،

بدون کار بست خرد متوجه و متوسل به معجزه منتهی به تقلید می گردد و فورمول های حتی غیر عقلانی را می پذیرد که پایان آن تسلیم و فلج فکری مطلق و دفاع از چیزهایی خواهد بود که تا دیروز با آن مخالف بوده!

مدرسین مسئول: فرزندان جوامع مانند کاغذهای سفیدی هستند که ارزش و اهمیت امروز و فردای ایشان، منوط به عباراتی است که روی آنها نوشته شده، زمانی که روی این کاغذها مطالب بیهوده نوشته شد پاک کردنی نخواهد بود.

هیچ چیز توانمندتر از اندیشه‌ای نیست که زمان اجرای آن رسیده باشد و هیچ چیز هم ناتوان‌تر از اندیشه‌هایی نیست که زمان اجرای آن به سر رسیده باشد. انتقال اندیشه‌هایی که مدت هاست تاریخ مصرف آنها منقضی شده به نسل آینده، ظلمی است به نوادگان خودتان، اجداد ما قدرت حذف آنها را نداشتند. چنانچه قادر بودند آنها را از دسترس نسل حاضر دنیا بردارند دنیای بهتری داشتیم از مشکلات گذشته و حال عبرت بگیریم، عاقلانند که از خطای گذشته عبرت می‌گیرند، ناآگاهان تغییر ناپذیر، حرکت را از نو شروع می‌کنند ولو اینکه خطا باشد!!

می‌گویند یک شعله شمع در وجود ماست و یکی در دستمان که در جلو ما حرکت می‌کند. شعله شمعی که در دست ماست، هر لحظه امکان دارد در برخورد با موانع خاموش و روشن شود، ولی شمعی که در وجود ماست هیچ وقت نباید تحت تأثیر تبلیغ قرار گیرد، این شمع که آن را می‌توان هویت نامید، در اختیار فکر و عقل وجود ماست برای حفظ منطقی شمع وجود خود بکوشیم حفظ بقای شمع وجود را از حفظ هویت ملت هاست و گر نه می‌بینیم.

هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آئینه تصور ماست داستان آن روستایی را به یاد بیاوریم که گفت همین قدر که اسبش عادت کرد بدون خوردن غذا کار کند مُرد!

عادت به تحمل موهومات واپس‌گرایان و سازگاری با ایشان کمک به عقب ماندگی جوامع از طریق قبول جهل موهومات است. علم به هیچ پاسخی به‌عنوان امری قطعی و تمام شده قناعت نمی‌کند و بنایی را که دیروز ساخته است امروز با دست



خود ویران می کند تا بر آن بنای تازه به پا کند، آن هم نه برای همیشه ماندن، بلکه به منظوری که فردا دستی تواناتر به ویرانی آن بپردازد! بله راز پیشرفت علم، ساختن و ویران کردن و بهتر ساختن است و راز پایدار و ماندن دین، دانستن و تطبیق با زمان اجرا خواهد بود وظیفه شما و فرد فرد جوامع این است که تعقل را جانشین فرهنگ هزاران ساله تقلید کنیم و روش پیروی از عقل را جایگزین روش پیروی از فرد نمائیم و به فرزندان بیاموزیم در باورهای خرافاتی ارثی تجدید نظر نمایند و آنچه را بی ارزش می یابند، قبل از انتقال به نسل بعدی به دور بریزند تا بتوان محیطی ساخت که در آن فاصله میان آزاداندیشان و واپس گرایان دنیا از میان برود و تفاهم عقلی و اعتماد متقابل پدید آید، چنانچه اجداد ما چنین کرده بودند، امروز جوامع گرفتار اندیشه های مخرب واپس گرائی به استناد سنت یا گفته و نوشته فلان مفسر دیروز و امروز نبودند چون به طوری که می بینیم

دین که عالم به اجتهاد گرفت	از مرور زمان فساد گرفت
پایه دین که بود بر سرعقل	دستکاری شد از تصرف نقل
دسته ای از پی دکانداری	فرقه ای از ره ریاکاری
هر غلط قول آسمانی شد	منحصر دین به روضه خوانی شد
سنگ آهن شفای عاجز کرد	نخل چوبین هزار معجز کرد!!
دین که با علم توامان نبود	از خرافات در امان نبود

شوق تحقیق جوان عالم به علم روز، تغییر به بار می آورد و این تغییر رو به تکامل، مغایر با خواسته های متعصبین سودجوی منتظر معجزه ناجی است.

مدرسین مسئول: تیزترین چاقوها احتیاج به تیزکردن دارند، جوان بدون این که در عرصه زندگی در مسیر تندبادها قرار گیرد، موفق نخواهد بود.

در روزنامه ای خواندم، (نمی دانم واقعیت بوده یا داستان است، به هر حال بهره برداری از آن آموزنده است) روزی شاه به یکی از جزائر رضائیه می رود، شکاربان آلمانی شاه می گوید این جزیره بهترین موقعیت را دارد که تبدیل به شکارگاه گردد، بهتر است حیوانات مناسب را از سایر نقاط به این جزیره بیاوریم، بعد از فقط ده سال بهترین شکارگاه سلطنتی را خواهیم داشت.

شاه دستور می‌دهد این کار را انجام بدهند.

بعد از ده سال به اتفاق میرشکار خود به جزیره می‌روند، شاه با دیدن حیوانات فراوان سوار براسب به شکار می‌پردازد.

اولین بزکوهی برخلاف سایر بزهای کوهی، بدون اینکه فرار کند هدف قرار می‌گیرد و کُشته می‌شود، هم چنین دوّمین و سومین، شاه می‌گوید این که شکار نشد، این شکار مرغ خانگی است!

میرشکار با معاینه شکارهای کُشته شده متوجه می‌شود، ناخن‌های پای این حیوانات در اثر عدم فعالیت، به دلیل دارا نبودن دشمن و تن پروری، چنان رُشد کرده که عادت اجدادی خود، یعنی فرار از تیررس شکارچی را از دست داده‌اند. به شاه می‌گوید دو سال به من وقت بدهید این مشکل را برطرف کنم.

شاه سؤال می‌کند چگونه؟

میرشکار می‌گوید با آوردن حیوانات درنده وحشی به جزیره و فرار اجباری هر روزه ایشان، ناخن‌ها سائیده و این‌ها به حکم طبیعت خواهند توانست فعال و از تیررس فرار کنند، به دستور شاه تعدادی حیوانات درنده را به جزیره می‌آورد و این مشکل بعد از کُشته شدن تعدادی از حیوانات به وسیله حیوانات درنده، برطرف می‌گردد.

آری مکتب، تجربه عملی زندگی را تعلیم نمی‌دهد به همین علت است که می‌بینیم اغلب به امید معجزه، به گدائی می‌سوا می‌روند.

در سال ۱۸۷۵ در آمریکا میان یک معلم و یک کشیش مباحثه‌ای در می‌گیرد کشیش با سماجت و عصبانیت اصرار داشت که فقط فرشتگان خدا اجازه و امکان معجزه پرواز را دارند و بس!!

از بازی‌های عجیب روزگار اینکه، همین کشیش متعصب خشک اندیش، دو پسر داشت به نام‌های اورویل و ویلبر که ۲۸ سال بعد از این مباحثه، با نخستین هواپیمایی که خود اختراع کرده بود پرواز کردند!!

بله برادران رایت، پسران همان کشیش رایت بودند که با سرسختی و استناد به دین! معتقد بود پرواز معجزه‌ای است مخصوص فرشتگان خدا!!

نمایندگان این گونه فرشتگان معجزه گر را از جوامع دور کنید تا فرشتگان دانشمند پرواز کنند و موجب سرفرازی گردند، امروز کسانی که تحت تأثیر معجزه گراند، از علم بی خبرند! و گرنه برادران رایت قادر و واجد شرائط بودند که خود را معجزه گر بنامند و مریدان ایشان امروز بگویند مرشد ما چیزی ساخته که پیشرفته آن قادر است هر دقیقه میلیون ها تن بار و مسافر را با مصونیت از باد و باران و چشم بد و رعد و برق بهر نقطه‌ای از دنیا که اراده کند حمل نماید افسوس که امروز افرادی پیدا می‌شوند که می‌گویند معجزه ما این است که هرکس به ما رای بدهد عمر طولانی‌تر خواهد داشت و به بهشت خواهد رفت و صد افسوس که گروهی آن را باور می‌کنند و سکه می‌گیرند!

در مورد معدل سن انسانها در هزاران سال قبل، آمار مستندی در دست نیست، ولی آنچه هست، نوشته شده، سن متوسط انسان در قرن هفدهم، حدود سیصد سال قبل، فقط ۲۶ سال بوده و در اثر پیشرفت علم در پایان قرن بیستم به هفتاد سال رسید، جمعیت جهان در قرن هجدهم ۹۶۰ میلیون نفر بوده که تا پایان قرن بیستم به شش‌هزار و پانصد میلیون نفر و متوسط سن انسان در پایان سال ۲۰۰۶ در ممالک پیشرفته به ۸۴ سال رسید.

آیا این ازدیاد سن متوسط بشر در اثر پیشرفت علم بوده یا پیشرفت معجزه و دعا؟ آمار بی خدایان دنیا نیز متأسفانه چنان بالا رفته که اخلاق و وجدان بشر را در خطر قرار داده گروهی مطلقاً بی خدا و گروهی متظاهر به باور خداپرستی، و گروهی مردد، آینده را تیره و تار کرده‌اند. طبق آمار کمبریج Source: Zuckerman Phil Cambridge Univesity Press. Cambridge UK 2005 تعداد افراد بی خدا و تعداد افرادی که تردید دارند در ژاپن به شصت و چهار درصد، در ویتنام به هشتاد و یک درصد در فرانسه و آلمان و انگلستان و سوئد و هلند و چک و بلژیک به بالای چهل درصد رسیده. ولی بدبختانه دین ستیزی به معنای انسان ستیزی انسان با انسان، که یهودی ستیزی را نیز شامل می‌شود ادامه دارد و بشر انشاءالله در می‌یابد تنها راه کنترل خوی وحشیگری انسان، ترویج نوع پرستی یعنی دوست‌بدار هم‌نوعت را مانند خودت می‌باشد، معجزه و دعاکاری نکردند و



ایام بازنشستگی را می گذرانند!! و مروجین واپس گرائی موجبات دین ستیزی جهانی را فراهم می کنند.

ماریافالچی خبرنگار معروف ایتالیائی در ضمن مصاحبه با خانم گلامایر نخست وزیر کشور اسرائیل از او سؤال می کند، آیا شما مذهبی هستید؟ او در جواب می گوید: نه، نه هرگز مذهبی نبوده‌ام حتی در زمان جوانی، اعتقاد من به محبت انسان هاست در عشق بی حد من به انسانیت است، نه به مذهب.

همین سؤال را از خانم ایندیرا گاندی نخست وزیر هندوستان می کند و می پرسد: آیا شما مذهبی هستید؟ گاندی جواب می دهد من به انسانیت ایمان دارم نه به خدایان. آیا عشق به انسان و انسانیت همان فرمان هم نوعت را مانند خودت دوست بدار تورات مقدس نیست؟

لافتون می گوید: دویدن سودی ندارد، سر وقت راه افتادن، نکته اساسی است. بسیاری از مطلعین جوامع به علت ترس و احتیاط بی مورد به خود می گویند، بهتر است به خاطر سکوت فکر کنند ناآگاهم، تا آنکه مانند نگارنده با شعف قلم به دست گیرد و تردیدی باقی نگذارد! ولی بهتر است به موقع حرکت کرد و گفت و نوشت می خواستم بگویم یا بنویسم کافی نیست!

زبان حال نگارنده است که می گوید:

ای بس که نباشیم و کتاب خواهد بود نه نام ز ما و نه نشان خواهد بود  
زین پیش نبودیم و نبود هیچ خلل زین پس چونباشیم کتاب خواهد بود  
در باره معجزه، انشتین گفته معروفی دارد او می گوید:

دو راه هست که می توانی زندگی کنی یکی اینکه هیچ چیزی معجزه نیست  
دیگر اینکه همه چیز دنیا معجزه است! فرزندان را مانند باستان شناسان به کند و  
کاو کتاب های ملایان برای یافتن گنج وادار نکنیم گنجینه های علمی حاوی  
معجزات هر روزی در جزوه های هر روزی دانشگاه هاست در ایام مظالم فجیع  
برده داری هم کتاب های مذهبی ادیان وجود داشتند و قوانینی هم در مورد برده  
داری در آنها بوده و هست، ولی فهم امروز نبود، مطمئن باشید فردا نیز فجایع  
امروز را تقبیح خواهند کرد و خواهند گفت ما فهم زمان ایشان را دارا نبوده ایم.

واپس گرایان کسانی را عاقل‌تر و دیندارتر می‌پندارند که با پیروی از ایشان موهوماتی ترند.

با زن و شوهر آمریکایی ارتدکس بحث می‌کردم، سؤال کردم چند سال است روش ارتدکسی را انتخاب کرده‌اید؟ به طوری که اطلاع دارم در خانواده‌های شما چنین روش و عقایدی نبوده؟

گفت حدود بیست سال است که ما این روش را انتخاب کرده‌ایم.

سؤال کردم چه شد که به این راه رفتی؟ امریکایی که معمولاً هنر پیچاندن مطلب را ندارد! صادقانه گفت: من دوتا خواهر زن دارم که هر دو با غیر یهودی ازدواج کرده‌اند و دیدم در خانه ایشان و فرزندان آنها دیگر بوئی از یهودیت نیست، و این هشدار بود که من را به این راه سوق داد و برای حفظ هویت خود، به توصیه دوستم این راه را انتخاب کرده‌ام.

بعد از گفتگو با ایشان و دوستان ایرانی هوادار ارتدکس و یاری دهندگان ایشان متوجه شدم این گونه افراد ابتدا ایده ارتدکسی را برای حفظ هویت و ادامه بقای یهودیت می‌پذیرند، بعد هر گفته خوب یا بد منتسب به این گروه را به دیده امر، می‌نگرند. بگونه‌ای که مهملاتی را که قلباً قبول نداشته و ندارند به دیده اغماض می‌پذیرند، حتی مدافع آنها می‌شوند!

نگارنده در مورد حفظ هویت و ادامه راه اجدادی با همه عقاید و گروه‌ها هم صدا هستم ولی از ایشان سؤال می‌کنم آیا حفظ هویت محتاج قبول مهملات واپس‌گرایان است؟ آیا عقاید واپس‌گرائی، مخرب راه آینده نیست؟ آیا مذهب ما این است که اینها می‌گویند؟ اگر نیست آبروریزی برای چه؟

آری این طبع تعصب است که هرگفته و نوشته هم فکر و هم گروه خود را چشم بسته می‌پذیرد ولو آن که مهمل باشد. چون هدف را می‌پسندند، خرابی راه را نمی‌بینند و نمی‌خواهند بدانند خرابی راه موجب می‌شود که پویندگان به هدف نرسند و در تاریکی راه و نزدیک بینی راه نمایان، در نیمه راه بمانند و اگر روزی بخواهند فرزندان خود را نجات بدهند نتوانند؟ آیا دانستن بدون اینکه واقعیتی در میان باشد توانستن در پی خواهد داشت که اینان به گمان حفظ هویت

دنباله ره گم کردگان میروند؟ آیا به اصطلاح از لب بام آنقدر باید به عقب رفت تا از آن طرف بام افتاد؟ آیا افتادن به هر حال افتادن نیست؟ آیا برای حفظ هویت باید فرزندان را به وضع زمان وضع قوانین برگرداند یا قوانین را به زبان روز تفسیر و اجرا کرد؟ کدام دنیا پسند است و ماندنی؟

یقین بدانید، هر دو گروه را عملاً از دست خواهیم داد، یکی از راه، بلای غیر قابل علاج ازدواج های نامناسب، دیگری از راه خردستیزی و واپس گرائی. جمعیت کمتر و کمتر خواهد شد، مگر به گفته ایشان متوسل به معجزه و دعا گردیم! در حالی که مساله ادعای معجزات هر روزی واپس گرایان بر سر این است که موهومات ابزاری چنان خشکانده شوند که مانند سبزی خشک هر وقت در ماندند و لازم داشتند آن را به مصرف برسانند! و مفاهیم بدور از عقل را معجزه بنامند! هرگاه آزادگانی را گرامی بداریم، ایشان را مرید و مراد خواهیم کرد و هرگاه گمراهان را کمک، و حتی برحسب تظاهر گرامی بداریم به دشمنی و سر در گمی جامعه کمک کرده ایم. افراد عاقل جوامع در شمار زندگانند ولو اینکه مُرده باشند. روی سنگ قبر طوماس جفرسون رئیس جمهور آمریکا بدون ذکر مقام رئیس جمهوری، نوشته شده: «بنیانگذار اعلامیه استقلال آمریکا، بنیانگذار آزادی مذهب و تفکیک مذهب از حکومت، بنیانگذار دانشگاه ویرجینیا».

همین رئیس جمهور متمدن و الامقام، قیچی بر می دارد هرچه در باره معجزه در کتاب مقدس روی میز خود نوشته شده را قیچی می کند و می گوید کتاب مقدس من این است! که می گویند هنوز در موزه نگه داری می شود.

نه کسی او را مرتد خواند نه کسی از فرط نادانی به او توهین کرد!! و بهترین احترامات را برای او قائلند چون متمدنند.

گاندی می گوید: ممکن است که تولد و مرگمان دست ما نباشد، اما چگونگی زندگی کردن تا حدی دست خودمان است.

دوستان به گفته داستایوسکی، اگر در هر گوشه ای از کره زمین، خونی به ناحق ریخته شود همه مردمان متمدن دنیا مسئول خواهند بود. در سطحی کوچکتر، هر جوانی در جوامع به هرگونه افراط و گمراهی کشیده شود، همه افراد



آن جامعه مسئولند.

هیچ فردی نمی‌باید خود را غیر مسئول بداند، هریک از انسان‌ها قادرند در زندگی یکدیگر مؤثر باشند، باید وظایف خود را بشناسیم تا بفهمیم چه می‌دانیم و چه نمی‌دانیم، بی‌خبر ماندن و بی‌خبر گذاشتن نسل آینده از مسائل حیاتی، آموزنده روز، غفلتی است جبران‌ناپذیر! که ممکن است به قیمت حیات یا خدای نکرده ممات آیندگان بیانجامد. یکی از اهداف نگارنده ماندگاری مستند این نوشته است.

در آینده نزدیک مهمات واپس‌گرایان چنانچه کنترل نشود، بیش از پیش دامنگیر جامعه حتی همه سازمان‌های اجتماعی خواهد شد تفرقه و تقسیم در تقسیم عقاید افراد جامعه، به گونه غم‌انگیزی ادامه خواهد یافت. عقلای جامعه دوری خواهند گزید و کاسبکاران با کمک مالی خوش‌بینان، کسب خود را رونق خواهند داد که نه از تاک، نشان بماند، نه از تاک نشان! متأسفانه گروهی افراد میانه سال موفق، خیرخواه با حُسن نیت همراه با سوء تعبیر، در حالی که فرزندان خودشان را هرگز به مدارس ایشان نمی‌فرستند به گمان حفظ هویت، به واپس‌گرایان کمک فکری و مالی می‌دهند و فقط زمانی پشیمان و متأثر خواهند شد که فرزندان ایشان به دام واپس‌گرایان بیفتند که دیر خواهد بود! درک خواهند کرد عقاید، گفته‌ها و نوشته‌های ایشان خلاف هویت ماست.

خلیل جبران می‌گوید: وای بر مردمی که هرگروهی از آنها نقش ملتی را ایفا کنند. هدف واپس‌گرا، یارگیری بیشتر برای گروه! خویش است که، مغایر با روش اجدادی ماست. بازده آن تفرقه، حتی منع ازدواج این با آن! بوده است.

افرادی که به واپس‌گرایان کمک می‌کنند، ندانسته به جدایی افکنی دامن می‌زنند و ایشان را عملاً تشویق می‌نمایند. ایشان هرگز، حتی همکاران خود را تأیید نمی‌کنند و هرکدام منبر خود را می‌خواهند و طرفداران خویش را!

دوستان: نخستین انسان‌های چند هزار سال پیش هم همان مغزی را داشتند که ما امروز داریم، همان دست و چشم و پا، اما چیزهایی را که انسان در ظرف چند هزار سال، حتی دیروز یاد گرفته، آنها از آن بی‌خبر بودند، آیا باید به عنوان دین

و سنت گفته ها و نوشته های آن محکومین بدون تقصیر را به عنوان کتاب دینی تدریس کرد؟

متناسب با بحث سنت؟ از جمله، سنت یهودی ستیزی و در سطح وسیع تر آن، انسان ستیزی انسان با انسان، به دلایل نکبت های ارثی و تقلیدی دینی، قبیله ای و منطقه ای و غیره، تحقیق علمی متناسبی خواندم که عین نوشته انگلیسی آن تحت عنوان

## How is paradigm formed

A group of scientists placed 5 monkeys in a cage and in the middle, a ladder with bananas on the top.

Every time a monkey went up the ladder, the scientists soaked the rest of the monkeys with cold water.

After a while, every time a monkey went up the ladder, others beat up the one of the ladder.

After some time, no monkey dare to go up the ladder regardless of the temptation.

Scientists then decided to substitute one of the monkeys. The 1<sup>st</sup> thing this new. Monkey did was to go up the ladder. Immediately the other monkeys beat him up.

After several beatings, the new member learned not to climb the ladder even though never new why.

After sometime, 2<sup>nd</sup> monkey was substituted and the same occurred.

The 1<sup>st</sup> monkey participated on the beating for the 2<sup>nd</sup> monkey. A 3<sup>rd</sup> monkey was changed and the same was repeated (beating). The 4<sup>th</sup> was substituted and the beating was repeated and finally the 5<sup>th</sup> monkey was replaced.

What was left was a group of 5 monkeys that even though never received a cold shower, continued to beat up any monkey who attempted to climb the ladder. If it was possible to ask the monkeys why they would beat up all those who attempted to go up the ladder...

I bet you the answer would be...

I don't know-that's how things are done around here

Does it sound familiar?

Don't miss the opportunity to share this with others as they might be asking themselves why we continue to do what we are doing if there is a different way out there. Only two things are infinite. The universe and human stupidity. And I am not so sure about the former. Albert Einstein

(چگونه عادت‌ها، مدل‌ها، سنت‌ها پا می‌گیرند) را همراه با ترجمه فارسی تکرار می‌کنم.

تا دریا بیم چگونه اعمال و افکار نامناسب، نسل به نسل مورد تقلید قرار می‌گیرد، بدون آنکه دانسته شود چرا؟ و به چه علت و دلیل.

آری ماندگاری و بومی شدن تقلید از سنت‌ها، عادت‌ها و افکار زشت، مانند یهودی ستیزی و واپسگرایی و غیره، زمانی پا می‌گیرد که لباس زشت‌تر دین نیز، به آنها پوشانده شده باشد. اما تحقیق علمی.

«گروهی دانشمند پنج میمون را در داخل قفسی قرار می‌دهند و در وسط قفس نردبانی که در بالای آن تعدادی موز بوده می‌گذارند. هر وقت میمونی برای برداشتن موز از نردبان بالا می‌رفته، دانشمندان بقیه میمون‌ها را، با فشار زیاد آب سرد تنبیه می‌کردند بعد از مدتی هیچ کدام از میمون‌ها با وجود علاقه‌ای که به موز داشتند، جرأت بالا رفتن از نردبان برای برداشتن موز نداشتند. چون هر وقت میمونی برای برداشتن موز به بالای نردبان میرفت، همه میمون‌ها او را به سختی میزدند. در مرحله بعد، دانشمندان تصمیم می‌گیرند یکی از میمون‌های



قفس را با میمون تازه وارد دیگر تعویض نمایند. میمون تازه وارد نیز هر وقت، برای برداشتن موز می خواست به بالای نردبان برود به سختی از سایر میمون های قفس کتک می خورد.

بعد از چند کتک، میمون تازه وارد هم، بدون آنکه بداند میمون های قبلی با آب سرد تنبیه می شدند و بدون آنکه علت آن را بدانند، می فهمید که از این نردبام نباید بالا برود و هر میمونی را که می خواست بالا برود می زد!

دانشمندان بعد از چندی دومین و سومین و چهارمین میمون را به همین نحو با میمون های تازه وارد تعویض کردند و دیدند کتک خوردن یکی یکی آنها از سایر میمون ها، بدون آنکه تنبیه آب سرد را دیده یا تحمل کرده باشند ادامه پیدا کرد و میمون های تازه وارد نیز هر میمونی را که می خواست از نردبان بالا برود می زدند! «فکر نمی کنید این گونه پیروی ها در مورد بشر هم صدق می کند؟»

بدین معنی که چون پدر مادر از فلان دین فلان مرام یا فلان... نفرت داشته او نیز باید داشته باشد؟ آیا بشر دلیل تکرار اعمال زشت گذشته و حال را می داند؟ خیر.

خلق را تقلیدشان برباد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

(ای دو صد لعنت بر این تقلید باد)

آیا همه علمای دینی و اجتماعی دنیا عاقل بودند؟ و همه گفته ها عاقلانه است؟ یکی از مارانهای اسپانیا (یهودیانی که زیر فشار ظلم ابتدا به صورت ظاهر، بعداً برای همیشه تغییر دین دادند) که در سال ۱۴۹۲ شاهد اخراج یهودیان و مسلمانان از اسپانیا بوده، در خاطرات خود گفته بود.

ملوانی تعدادی یهودی اخراجی سرگردان و ناامید را در کنار دریا می بیند، همه آنها را به داخل کشتی دعوت می کند و کشتی از ساحل دور می شود. بعد از چند روز کشتی خالی بر می گردد. مارانو از ملوان سؤال می کند، آنها را کجا بردی؟ ملوان می گوید، همه را در جزیره غیر مسکونی بی آب و علف وسط دریا پیاده کردم و برگشتم! مارانو سؤال می کند، آنها را می شناختی؟ می گوید خیر. سؤال می کند با آنها دشمنی شخصی داشتی؟ می گوید خیر، ملوان بی وجدان در جواب

سئوالی که می پرسد چرا چنین جنایتی را انجام دادی؟ فقط می گوید یهودی بودند!!

می گویند انسان ستیزی انسان با انسان که یهودی ستیزی را نیز شامل می شود، ریشه در بردگی و فرمانبری برده ها و فرد پرستی دارد که می بینیم گاهگاهی در گوشه ای از دنیا به دستور دیوانه ای میلیونها نفر دست به جنایاتی می زنند که بکلی دور از عقل و فرهنگ ایشان و انتظار مردم دنیاست که نمونه بارز آن ملت و سربازان نمونه آلمانی است.

سرباز آلمانی فرمانبرترین سربازهاست، که نتیجه عمل ایشان در جنگ دوم جهانی کشته شدن بیش از چهل میلیون انسان بود و نتیجه فرمانبرداری کورکورانه سرباز ژاپونی، قتل عام میلیونها نفر چینی بی گناه و مناره ساختن از جمجمه ها در ایران و غیره.

آیا سربازان یا عمده مجری جنایات، اجباری در انجام جنایات داشته اند؟ یا ساخته و پرداخته محیط، محیطی که آنها برای جنایت بوجود آورده بودند بود، که مجریان نمی توانستند از وسوسه ذاتی خود عدول کنند؟ وای به وقتی که بهانه دین نیز در میان باشد که هر منحرفی را منحرف تر خواهد کرد.

به همسر احمدی که به دستور همسرش عمل خلافی انجام داده بود، اعتراض کردم، در جواب صادقانه گفت، همسرم خواسته بود! گفتم تو چرا انجام دادی؟ گفت من در موقع عقد تعهد کرده ام خواسته های او را برآورده کنم! این همان ربات انسان نمائی است که هنوز در دوران بردگی به سر می برد و اگر همسر یا فرمانده اش بگوید بسوزان، بدون درک عواقب کورکورانه می سوزاند که نمونه های بسیاری از آنها به نام دین و مرام و فرقه دیده ایم و می بینیم.

آیا از چنین افراد، اعم از دانشجو و بی دانش می توان انتظاری غیر از ادامه بردگی داشت؟

دقت کنیم، می بینیم آثار ننگینشان گویای اعمالشان است.

آیا بشر این مدعی اخذ مقام شامخ اشرف مخلوقات، به شایستگی دارا بودن چنین مقامی رسیده است؟ هرگز! از تاریخ، این مشاور صدیق سؤال کنیم تا

دریابیم بشر به نام دین خالی از وجدان، چه ظلم‌ها که نکرده است.

بیش از عمر تاریخ، بشر این عزیز دردانه طبیعت هر روز به اشتباهات بی‌پایان خود پی می‌برد و از تکرار آنها دست بر نمی‌دارد. آیا ارثیه بابا بزرگ، فرضیه داروین و طبیعت موروثی میمون و بشر، و آب پاشیدن تقلیدی است؟  
بیش از پانصد سال است که بشر فهمیده کریستف کلمب، به غلط به‌گمان رسیدن به هندوستان، اهالی قاره آمریکا را هندی - ایندیان نامید و هنوز با دارا بودن نقشه کامل دنیا، مانند میمونی که ندانسته آب می‌پاشید آنها را ایندیان می‌نامند و می‌نویسند!

اینجاست که می‌بینیم تنفرهای دروغین مژمن زمانی که بعنوان ارثیه به فرزندان منتقل گردد مانند ژن ناقص تشدید و تکرار و تقلید می‌گردد.  
آنها که جوان‌ها، اعم از تحصیل کرده یا عامی را به دام می‌اندازند، از خود قدرتی ندارند از قدرت دین، قدرتی که چند هزار سال است به نام های گوناگون، به روی آن تبلیغ شده استفاده می‌کنند.

گردش این ارثیه تا آنجا ادامه خواهد داشت که علم و آگاهی بتواند آنرا تغییر دهد اجداد ما موقعیت فراهم آوردن این تغییرات را نداشتند، امروز که فراهم است وظیفه داریم با به دور انداختن تعصبات ویرانگر به واپس گرایان تفهیم کنیم فرضیه همه چیز داریم، ما و فرزندان ما را از یادگیری آنچه را که لازمه زمان است باز خواهد داشت،

دوران از انسان‌ها بت ساختن و بت پرستیدن و فتوا از فرد گرفتن به سر آمده، اکثریت آرا حاکم است نه عقیده یک نفر.

دوستان: دوست داشتن دین خوب است، از آن مهمتر، مانند فرزندان، جلوگیری از آلوده شدن آنست.

اسیر کردن تمام عمر فرزندان در کنج یشیوا و کولل برای حفظ هویت متعلق به زمانی بود که با سواد نایاب بود امروز همه با سوادند و تنها علم است که فهم دین را تسهیل می‌کند و بقا می‌بخشد.

خلیل جبران خلیل نویسنده مسیحی معروف لبنانی می‌گوید: